



mosaber@yahoo.com

## گفتگو با مصطفی صابر

### در ایران خلاصی فرهنگی با مذهب زدایی گره خورده است

بی خدایان: گرایش عمیق به خلاصی فرهنگی و رهایی از یوغ دینی در بین جوانان چه وجوهی دارد؟

مصطفی صابر: وجوه خیلی گوناگونی دارد. جوان ایرانی نگاه دنیا میکند و بهترین ها را میخواهد. و هرچه که میخواهد به آن دست یابد مهمترین مانع را جمهوری اسلامی، قوانین

بقیه در صفحه ۴

و هست. از آن پس تا به امروز، معتقدین و متدینین و صاحبان قدرت طی قرنهای این کتابها را بعنوان حقیقت به مردم تحمیل کرده و وارد بافت و ساختار جوامع بشری نموده اند. تا جایی که ادیان بزرگ تک خدایی با نهادهای اقتصادی، سیاسی و نظامی حاکم، هم جهت شده و بعنوان بخش مهمی از سیستم حاکم به حیات خود ادامه می دهند. ادیان در شکل دادن، تصویب و تحمیل قوانین، در ازدواج و طلاق، در خانواده، در آموزش و پرورش، در تقویت قبایل و رسوم قبیله ای و چه در اساس و چه در جزئیات زندگی مردم بطرز ریشه داری نفوذ کردند. طی قرون متمادی، هنر، اخلاقیات، فلسفه و

ساختارهای اجتماعی و قانونی جوامع عتیق در ادیان و نهادهای مذهبی ریشه داشته و از آنها تغذیه کرده و الهام می گرفتند. علاوه براین، ادیان بعنوان بخش مهمی از سیستم حاکم در تعقیب و آزار بی دینان و آزاد اندیشان و مخالفین از هر سیستم سیاسی و پلیسی دیگری موثرتر و کارا تر بوده و هستند.

علیرغم رشد و پیشرفت جوامع بشری، مذاهب همچنان به حیات خود ادامه داده و سلطه و نفوذ خود را حفظ کردند. چگونه می توان تمایل بخش اعظم انسانها در جوامع بشری مبنی بر کنار گذاشتن و نادیده گرفتن واقعیات عینی و مدارک علمی و روی آوردن به تخیلات و افسانه های مذهبی را توضیح داد؟ چگونه یک انسان عاقل و امروزی مایل است که حتی به غیر قابل باورترین و خیالی ترین داستانهای

در صفحه ۲

نوع مطالعه تجربی و تحقیق علمی در باره ریشه ها و بنیادهای ادیان با آزار و تعقیب محققین آزاد اندیش پاسخ می گرفت، همانطور که هر نوع نگاه انتقادی به قرآن در کشورهای زیر نفوذ اسلام با خطر قصاص و فتوای مرگ روبرو می شود. چون هر نوع انتقاد به محمد و منصب الهی او در قرآن، کفر و الحاد به حساب می آید و با فتوای مرگ از جانب مراجع اسلامی همراه است.

ادیان عتیق متکی به وحی و پیشگویی از قبیل یهودیت، مسیحیت و اسلام ادعا می کنند که خدا در مقطعی از تاریخ با موسی و سایر پیغمبران یهود صحبت کرد، موجب رستاخیز مسیح شد و از طریق جبرئیل با محمد ارتباط گرفت. این ادیان و کتابهای مقدس آنها محصولات دینی و ایدئولوژیکی جوامع بادیه نشین و کشاورزی عتیق هستند و معیارهای اخلاقی و نورمهای اجتماعی جوامع آن زمان را منعکس می کنند و نمی توانند در مقابل روش تحقیق علمی دوام بیاورند. ادعای وحی و ظهور قدرت مافوق بشر و ماورای طبیعت که در قرآن و انجیل آمده، بطور شفاهی به نسل های بعد منتقل شده اند. این وحی ها در واقع پس از گذشت چندین دهه توسط منابع دست دوم و دست سوم یعنی مبلغین دینی مکتوب گشته اند.

این کتابهای مقدس به معتقدین خود وعده دنیای بهتری از این دنیای پر از غم و درد را می دهند. پیام رستگاری که می دهند برای نسل های بیشمار از مردم محروم که در تقلائی دائمی با نامالیامات زندگی بوده و هستند، راهی برای کنار آمدن با واقعیات زندگی بوده



## زنده باد دنیای بدون خدا و دین! اعظم کم گویان

چرا مردم به ادیان اعتقاد پیدا می کنند و به انجام آئین های دینی می پردازند؟ چرا مسلمانان به زیارت کعبه و مراسم حج، و هندوها به غسل های مذهبی سالانه در رودخانه گنگ می پردازند؟ چرا پیروان ادیان مختلف به انواع معجزه اعتقاد دارند و به این نوع اعمال بعنوان راهی برای ورود به بهشت می پردازند؟ چرا دین در بین مردم نفوذ پیدا می کند؟

مدافعین ادیان تک خدایی می گویند که دین حقایقی را بیان می کند که مستقل و منفک از دانش علمی هستند. می گویند تجارب دینی با تعقل و استدلال قابل بیان نیستند. می گویند نه تنها تناقضی بین علم و دین وجود ندارد بلکه این دو مکمل هم هستند. اما این ادعاها تا چه حد واقعیت دارد؟ بسیاری از اعتقادات کلاسیک دینی در یک دوره ماقبل علمی و پیش از پیدایش روش تحقیق علمی شکل گرفتند. در این دوره هر

## یک موفقیت مهم!

بدنبال تماس و درخواست کمپانی تامسون برای اجازه چاپ و نشر سخنرانیها و مقالات اعظم کم گویان در دسامبر ۲۰۰۳، این کمپانی مجددا در ماه ژوئیه ۲۰۰۴ از اعظم کم گویان درخواست اجازه چاپ و نشر یک مقاله بلند تحقیقی و تحلیلی دیگر در زمینه اسلام و حقوق زن را نمود. این کمپانی از بزرگترین موسسات تهیه کننده و ناشر کتابهای درسی و ماتریال آموزشی در آمریکا می باشد و خواهان چاپ مقالات اعظم کم گویان در کتابی با

## ماهنامه بی خدایان

سردبیر:

## اعظم کم گویان

azam\_kamguian@yahoo.com

دستیار سردبیر:

## بابک یزدی

babakyazdi@yahoo.com

سایت

www.bikhodayan.com

عنوان "دیدگاههای انتقادی در باره اسلام" است.

سخنرانی در باره قتلهای ناموسی در یادبود فادیمه شاهیندال در سوئد، سخنرانی در باره اسلام و موقعیت زنان در خاورمیانه در واشنگتن - آمریکا و سخنرانی علیه قانون اسلامی شریعت در دوبلین - ایرلند و مقاله درباره اسلام و بی حقوقی زن قرار است در این کتاب به چاپ برسند. این کتاب که در تیراژ دهها هزار نسخه چاپ و در سطح دانشگاهها و کالج ها تدریس خواهد شد و برای استفاده عموم و دانشجویان در اختیار کتابخانه های عمومی و

دانشگاهی قرار خواهد گرفت. تا اکتبر ۲۰۰۴ نشر و توزیع خواهد شد.

ما این موفقیت مهم را دستمایه ای برای پیشرویهای بیشتر در خدمت اشاعه ارزشهای انسانی پیشرو، سکولاریسم، مذهب زدایی و حقوق جهانشمول انسان قرار خواهیم داد. کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه azam\_kamguian@yahoo.com  
Tel: 0044(0) 788 4040 835  
Fax: 0044(0) 870 831 0204  
www.middleeastwomen.org  
اگوست ۲۰۰۴

← از صفحه ۱

مذهبی عقیده داشته باشد؟ چگونه می توان با اعتقاد مردم به چیزهایی که ورای مشاهدات عادی یا آگاهی و دانش متعارف هستند و با توصیفات اسرارآمیز و جادویی هم مورد مبالغه قرار گرفته اند و مهمتر از همه اینکه حتی با مدرک و شهود هم حاضر به کنار گذاشتن آن نیستند، مقابله و مبارزه کرد؟

روش تحقیق علمی ماتریالیستی است به این معنی که می کوشد علل و موجبات مادی پدیده ها را توضیح دهد. غالباً علل و موجبات پنهان و ناپیدایی در جریان هستند که با چشم غیر مسلح قابل رویت نیستند بطور مثال میکروبیها و اتمها؛ اما میتوان آنها را اثبات کرد و نشان داد و توسط محقق قابل توضیح هستند. در نقطه مقابل، چیزهای ماورای طبیعت و انسان، غیر طبیعی هستند و نمی توان آنها را بطور عینی توضیح داد و درک کرد. انسان بدوی که قادر به درک و مقابله با فجایع و بلایای طبیعی غیر قابل مهار نبود، راه کنار آمدن با درد و اندوه غیر قابل تحمل را نمی دانست به چیزهای ماورای تصور و ماورای طبیعت متوسل گردید. انسان برای رودروئی با غیر قابل اجتناب بودن مرگ، با توسل به ماورا طبیعه و افزودن بعدی دیگر به حیات و موجودیت خود، حال "در یک دنیای دیگر" و "در زندگی پس از مرگ" کوشیده است به نحوی با این واقعیت کنار بیاید. انسان در امید برای خلاصی از بی عدالتی هاو بدبها، با اتکا به ماورا طبیعه، به "زندگی دیگر" پس از مرگ متوسل شده که در آن از نابرابری و بی عدالتی خبری نخواهد بود. برای تسکین اندوه عمیق از دست دادن عزیزان و نزدیکان، انسان متوسل به خلق دنیایی می شود که پس از این دنیا وجود دارد و در آن دوباره عزیزان خود را می بیند و دیگر هرگز آنها را از دست نخواهد داد. اعتقاد به تاثیر نماز و دعا و تسلیم به قدرت آسمانی و اطاعت از آن از گذشته های دور تا به امروز پابرجا مانده چون برای بقای انسان ارزش مصرف دارد. این مساله تاثیر قدرتمندی در موجودیت روانی، اجتماعی و بیولوژیک انسان دارد.

"زندگی پس از مرگ" ابداع و اختراعی است که بشر با توسل به آن از شکایات و غم ها و عذاب این دنیا به آن پناه می برد. چیزی که در زندگی موجود و فعلی نمی توان به آن دست یافت را می

توان در رویا و تخیل کسب کرد. این رمز اعتقاد به خدا و ماورا طبیعت است. این نوع اعتقادات، انسان را علیرغم دشواریها و مصائب این دنیا و زندگی، قادر به بقا می کند. این توسل، انسان را قادر می کند زندگی فعلی را با انتظار دنیای دیگر تحمل کند. این معما و جادوی مذهب است، این راز ادیان است که شور و تعصب نسبت به اعتقادات خرافی و ماورا طبیعی را دامن می زنند و توهم و پندارها را تغذیه و تقویت می کنند. آری، این علت توسل مردم به دین در دنیای واقعی و خطرناکی است که چه انسان بدوی و چه انسان مدرن نیاز دارند با حیوانات وحشی، قبایل نامتمدن، خشکسالی و قحطی، صاعقه و آتش سوزی جنگلها، تصادف ها، محرومیتها، آفات و اپیدمی ها و غم ها و شکست ها و فشارهای زندگی کنار بیایند یا مقابله کنند. مطمئناً، لذت و رضایت، دستاوردها و مادیت یافتن خواستها و آرزوهای انسانی هم در این جهان واقعیت دارند، اما تراژدی، شکست، ناتوانی و تلخی هم همیشه حضور دارند. دنیای ما مجموعه پیچیده ای از شادی و اندوه است. بنابراین، اعتقاد به ماورا طبیعه، تسکین و آرامشی را برای کنار آمدن و تحمل غیر قابل تحمل ها و رنجها و فشارها برای انسان فراهم می کند تا از طریق سیستم های تخیلی ادیان بر فناپذیری و ترس ناشی از مرگ غلبه کند. سیستم هایی که گویی در آنها پیغمبران و کشیش ها و آخوندها قدرت مخرب نیروهای ماورا طبیعه را خنثی می کنند و انسان را از شر بلایا و آفات و مصائب حفظ می کنند.

آری، از این رو از آغاز وجود جوامع بشری در روی زمین تا به امروز، انسان همواره از سر یک ایمان کور دستهایش را به سوی خدایان متعدد یا یک خدا به آسمان بلند کرده است. ایمان به خدا تخیلی است که انسانها در استیصال به آن چنگ می زنند تا از قدرت مخرب واقعیت، این واقعیت چه فقر و بیکاری یا از دست دادن عزیزانی یا بلاهای طبیعی خود را حفظ کنند. اعتقاد به خدا و دین وسیله ای است که انسانها با آن بر ناتوانی هایشان غلبه می کنند و در مواجهه با اوضاع پر از یاس و رنج، زندگی را برای خود قابل تحمل می سازند. در شرایط از دست دادن عزیزان خود، سیل و زلزله، بیکاری و فقر و ورشکستگی و در اوقاتی که برای انسان گویی هیچ چیز دیگری

باقی نمانده است تا بوسیله آن خود را به زندگی، امید و آینده متصل کند، خدا و دین و ایمان موثر و کارآ می شوند. انسانها در دنیای تخیلی خود با آن "قدرت بزرگ" حرف می زنند، در مقابل او خوار و خفیف می شوند و می گریند، آنقدر می گریند که دیگر اشکی از چشمانشان فرو نمی ریزد، ضجه و التماس می کنند، طلب بخشش و مغفرت می کنند، اما ذات باریتعالی که وجودش بر هیچکس شناخته نبوده و نیست، گوش شنوایی برای شنیدن فریادهای زجرآلود و احساسی برای درک و لمس یاس و بدبختی آنها ندارد.

طی قرنهای هزاره ها بخش هایی از جامعه انسانی به واقعیت های زندگی، علت حیات بشر، پوچی وجود خدا و علم آگاه شده اند. اما هنوز هم بسیاری از مردم در جهل و بیخبری و در یک ایمان کور بسر می برند. ادیان دشمن تحقیق و آگاهی، و خصم بی قرار و آشتی ناپذیر عقل و آگاهی و آزادی اندیشه و عقیده هستند. ادیان برای تحمیل خود به مردم هر جنابیتی را مرتکب شده و هر قساوت و بیرحمی را مرتکب شده و می شوند. مذاهب بر علیه آزادی و حقوق انسانها شمشیر کشیدند و کشتند. این ایمان و اعتقاد کور، عده ای را به کشت و کشتار و ترور و ارباب در خدمت جریانات و حکومت های مذهبی کشانده است. ایمان به خدا، آنها را به ساختن بمب و مسلح کردن و بکار انداختن اسلحه هایشان می کشاند. جهل و حماقت شان آنها را به پیروی از امثال خمینی و طالبان و شیخ های رستگاری و ژنرال های اسلامی و بن لادن ها می کشاند. اینها دست به اسلحه و بمب می برند تا در پناه این حکومتها، جامعه را از بی دینی پاک و خالص کنند. ایمان اسلامی و مسیحی و یهودی چنان آنها را کور و قسی القلب می کند که بخاطر آن دست به قتلهای مکرر می زنند، بمب گذاری می کنند، جوانان و کودکان را به جنگها می کشانند و روی میدانهای مین می برند. این همه جنایت با اتکا به ایمان مذهبی و اعتقاد به قدرت خدا انجام می شود.

بی خاصیتی و در واقع ضد خاصیتی، خصلت مشخصه همه ادیان است. کاردینال ها و آیت الله ها و خاخام ها همگی بی خاصیت اند. خود چیزی تولید نمی کنند، کار نمی کنند، از حاصل زحمت دیگران زندگی می کنند. ادیان سازمان یافته از حاصل

خون و عرق مردم و رنج بیکران آنها قدرتمند شده اند. همگی شان هم صدا فریاد می زنند: "ایمان بیاورید و پول بدهید!"

خدا پرستی و دین و ایمان برخی از مردان خدا را چنان از زندگی، اخلاقیات انسانی و بهره بردن از لذتهای عادی زندگی از جمله لذت جنسی و علائق نرمال انسانی تهی و محروم می کند و نیازهای جنسی شان را چنان فرو کوفته می کند که مانند وحوش، کودکان و نوجوانان را قربانی ارضای نیازهای جنسی شان می کنند. ایمان و خدا پرستی، با منع کردن زندگی و لذت جنسی برای کشیش های متدین و خدا پرست، شکار کودکان و نوجوانان بعنوان طعمه های جنسی را موجه می کند. ایمان دینی و روان بیمارشان، آنها را بدون ترس و واهمه به این عمل هولناک و جنایی سوق می دهد.

نزد گروهی دیگر، ایمان دینی و توسل به خدا چنان قوی است که حتی در هنگام بیماری خود و نزدیکان شان به پزشک و درمان رو نمی آورند. آنها روز بروز بیمار و محتاج تر به معالجه و درمان می شوند اما ایمان به قدرت آسمانی را به جای پزشک و دارو قرار می دهند و با زجر و بیماری روز بروز به مرگ و نیستی نزدیکتر می شوند. مرگ و نیستی فلسفه ایمان اینها به خدا و ادیان است. در مواجهه با مرگ هم، این منادیان نیستی و خشونت، خود و نزدیکان شان را از زندگی و هستی که همواره با آن در ستیز بوده اند، نجات می دهند. مرگ برای آنها بهترین مفر است. آنها همیشه مبلغ مرگ و زندگی پس از مرگ در یک دنیای مجهول بوده اند. در دینداری و خدا پرستی، مرگ نقطه پایانی بر آن ترس و زجر دائمی است که ایمان به خدا بر زندگی مردم حاکم می کند.

دین مرگبار است و بدون خدا و دین انسانیت آسوده میشود. صحت این حکم و این حقیقت صرفاً از یک تازی خونین جریانات اسلامی در بیش از بیست سال گذشته، سنگسار، قصاص، بریدن انگشت ها و قطع کردن دست و پا، تحمیل حجاب و تجاوز به زنان، بریدن سر نوزادان و اعدام در ملا عام و به راه انداختن حمام های خون در ایران و الجزایر و افغانستان و سودان در نمی آید. درستی این حکم فقط از آنچه که مسیحیت و اسلام در جنگهای صلیبی بر سر مردم آوردند هم ناشی نمی شود. این حکم فقط به این دلیل معتبر نیست که مسیحیت در قرون وسطی آن فجایع

را بر سر مردم آورد، دستگاه تفتیش عقاید به راه انداخت، و معترضین را بعنوان جادوگر، و دانشمندان و مردم دارای عقل سلیم را سوزاند و زنان را زنده زنده کباب و زجرکش کرد.

صحت و حقیقت این حکم از فلسفه و سرشت خداپرستی و اعتقاد به ادیان ناشی میشود. همان فلسفه و سرشتی که باعث این همه جنایت و تبهکاری ادیان در طول تاریخ زندگی بشر شده است. خداپرستی و دین اساسا بر ترس و خوف و جهل بنا شده است. ترس از مرگ، هراس و جهل نسبت به مسایلی که برای انسان غیر قابل فهم و اسرار آمیز بنظر می آید، ترس از بیکاری و فقر و ناامنی، و وحشت از مجازاتی که تامین نیازهای طبیعی و انسانی مانند لذت جنسی بدنبال دارد.

ادیان این پیام و آموزش بی پایه و در عین حال بسیار خطرناک را در بردارند: مرگ پایان زندگی نیست! مفهوم مرگ، محور فلسفه خداپرستی و کلیه ادیان است. وقتی که کشش و آخوند و خاخام از پیشکش کردن "قربانی" به درگاه خدا حرف می زنند دقیقا بدنبال تقویت مفهوم مرگ و این ایده هستند که فقط خدا قادر است مرگ را کنترل کند. ادیان از ترس مردم نسبت به مرگ بخوبی استفاده می کنند. به همین دلیل از پیروان خدا و ادیان مختلف خواسته می شود که در نماز، دعاها و مراسم دینی در هفت روز هفته مداوما در رنج و عذاب ناشی از ترس مرگ بسر برند. ادیان، مرگ را بعنوان رستگاری و رهایی نهایی انسانها تبلیغ می کنند.

ادیان مدعی دفاع از حیات و زندگی هستند اما اساس تعالیم آنها ضد زندگی، ضد هستی بشر و مخرب و منحنط هستند. طبق آموزشهای الهی، زندگی اگر ارزشی دارد، به این دلیل است که مقدمه و پیش زمینه ای برای مرگ و زندگی پس از مرگ است. زندگی ما انسانها در پیشگاه خدا بی ارزش است. خدا پرستی و ایمان مذهبی، از ما می خواهند زندگی، تنها پدیده عزیز و ارزشمند، فلسفه وجودی ما و کل آن چیزی که همه برایش تلاش می کنیم، را کنار بگذاریم، به آن پشت پا بزنیم و برای مرگ آماده شویم و بجای خوشی و سعادت در زندگی، در انتظار مرگ زجر بکشیم.

خداپرستی و اعتقاد به دین بیماری ای است که از ترس و خوف و خشونت برخاسته است. خدا پرستی و ادیان، این

ترس و وحشت را دامن می زنند تا بر زندگی مردم کنترل ابدی داشته باشند. دین یک سیستم کامل کنترل افکار و اذهان است. کنترل بر زندگی بشر در ذات و سرشت ادیان است. مردم برای غلبه کردن بر این ترس از طریق نماز و دعای همیشگی و هر روزه، قربانی کردن، عجز و ناله و زاری به درگاه خدا، خمس و زکات و تسلیم کامل به کشیش و خاخام و آیت الله، می کوشند قدرت مخرب و ویران کننده ادیان را نسبت به زندگی و آینده خود خنثی کنند. مسجد و کلیسا و کنیسه و معبد دشمنان آزادی مردم اند. دگم های مسیحیت و یهودیت و اسلام منشا خشونت و توحش نسبت به انسان هستند. این دگم ها، محرومیت و شکنجه و آزار انسان را تعلیم می دهند؛ اشاعه دهندگان آنها عدم اعتماد به نفس و حقارت انسان را تشویق می کنند و اعمال خوب انسانی و این دنیایی را استهزا می کنند.

خداپرستی و ادیان رفتار و علائق طبیعی انسانها را گناه و منکرات می پندارند و برای هر نوع میل و رفتار طبیعی و نیاز بشری، انواع و اقسام اصول و قواعد، مجازات و مراقب، آخوند و کشیش و خواهر زینب و مامور نهی از منکر گذاشته اند تا مردم را تنبیه کنند. خداپرستی و اعتقاد به ادیان یک احساس دائمی تقصیر و گناه در انسانها ایجاد می کند. احساس گناه از اینکه فی المثل چگونه بینی تان را پاک می کنید تا اینکه چگونه به جنس مخالف نگاه می کنید. اسم این احساس دائمی گناه و تقصیر را هم "اخلاقیات" گذاشته اند. تحت عنوان "اخلاقیات متعالی" الهی و دینی، همه ادیان به تحمیل آرا عقب مانده و پوسیده، اشاعه تعصبات کور، تفرقه و تحمیق، برپا کردن جهادهای مذهبی و کشتار مردم پرداخته اند. این "اخلاقیات متعالی" همواره نفرت، تفرقه و تفاوت، تعقیب و آزار و سوزاندن و ترساندن و زجر کشیدن را توجیه و تبلیغ کرده اند. خداپرستی و اخلاقیات دینی در عین حال مکانیسم هایی مانند دعا، قربانی کردن، اعتراف و نذر و ... را هم تعبیه کرده اند تا مرتکبین جنایتهای فوق بتوانند پس از انجام دعا و نذر و اعتراف از اعمال ضد انسانی خود تبرئه شوند. اخلاقیات دینی و خداپرستانه در واقع یک بی اخلاقی کامل و یک ریاکاری عمیق و ذاتی است.

ادامه دارد \*\*\*

بقیه از صفحه ۴ ←

بود که نشان میداد چطور انجیل های مختلفی وجود دارد و در واقع این «کتاب مقدس» جز ساخته و پرداخته بشر نیست و اصلا نفس وجود تاریخی مسیح را زیر سوال میبرد. اما فکر کنم «تیر خلاص» به خدا را «اصول مقدماتی فلسفه» اثر جرج پولیتسر زد. بعد از خواندن آن گفتم، خوب من دیگر بطور قطع ماتریالیست و مارکسیست هستم. و برای همیشه با خدا خداحافظی کردم! (این بماند که این اصول مقدماتی فلسفه تا آنجا که یاد می آید حقیقتا ربطی به مارکسیسم ندارد. یک مادیگری بورژوازی، متد تفکر کمونیسم بورژوازی را به اسم ماتریالیسم دیالکتیک و فلسفه مارکسیسم به خورد من داد که سالها تلاش کردم تا آنرا از ذهنم بیرون بریزم. داستان اینرا در جوانان کمونیست نوشته ام.) می بینید که سیر بی خدا شدن من گرچه از یک احساس اولیه شروع شد، اما خیلی نظری و فلسفی بود. فکر کنم این روزها جوانها خیلی راحت تر بیخدا میشوند.

**بی خدایان: شما در رابطه با تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که در ایران در جریان است و با توجه به عامل مذهب، آینده را در ایران چگونه می بینید؟**

مصطفی صابر: آینده ایران بی تردید غیر مذهبی و سکولار است. این کمترین اتفاقی است که می افتد. بحث آینده ایران بر سر این است که چقدر و تا کجا غیر مذهبی و ضد مذهبی است. و گرنه غیر مذهبی بودن تحولات آتی ایران قطعی است چرا که نیازی به آینده نیست آن را همین امروز بروشنی میتوان دید. انقلاب آتی در ایران به یمن فاکتورهای مختلف و بویژه نفوذ کمونیسم کارگری و حضور حزب کمونیست کارگری یک انقلاب اجتماعی عظیم با وجوه مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خواهد بود که به طور عمیق و افراطی و همه جانبه ای حکومت مذهبی و جهل و خرافه مذهبی را مورد حمله قرار خواهد داد. البته ما باید تضمین کنیم که چنین خواهد بود.



← بقیه از صفحه ۱۲

تئوری بحث برانگیز و متناقضی که برخی از دانشمندان بعنوان توضیح علمی منشا موجودات زنده از قبیل گیاهان، حیوانات و انسانها بکار می گیرند. هیچکس زمانی که حیات روی کره زمین آغاز شد در آنجا حاضر نبود. از این رو هر نظری در باره منشا حیات باید بعنوان یک تئوری و فرضیه در نظر گرفته شود و نه یک واقعیت ثابت شده!

مقامات دولت آمریکا در جریان تدوین و تصویب قوانین فدرالی هستند که طبق آن پرداخت کمک هزینه های اجتماعی به مردم از طریق کلیسا و نهادهای ادیان دیگر مانند مسجد و معبد یهودیان صورت بگیرد. طبق این قوانین، وزارتخانه های کار، بهداشت، آموزش و پرورش، مسکن و شهر سازی و خدمات اجتماعی به کلیسا و مساجد و معابد اختیار می دهند که کمکهای دولتی را بر اساس شاخص های دینی به مردم بدهند. سال گذشته کنگره آمریکا ۳۰ میلیون دلار از درآمد عمومی جامعه را به آموزشهای فنی و تکنیکی اختصاص داد که براساس آن گروههای مذهبی آموختند چگونه برای دریافت بودجه های دولتی فوق، فورم های مربوطه را پر کرده و رسماً درخواست نمایند.

دستگاه مذاهب مسیحیت و اسلام و ادیان اصلی دیگر مانند یهودیت و هندوئیسم و غیره نهادهای سیاسی قوی و ریشه داری هستند که از جانب طبقات حاکم و رژیم های سیاسی آنها وسیعا مورد حمایت همه جانبه قرار دارند. اینها بنگاههای مالی و سرمایه دارانه عظیمی هستند و به درجات مختلف از معافیتها و تخفیفات مالی و مالیاتی برخوردارند. اگر مستقیما در قدرت سیاسی نباشند رابطه تنگاتنگی با نظام های حاکم بر جوامع غربی و غیر غربی دارند. غالبا تابع قوانین سکولار جامعه نشده اند و در قبال اعمال خود احساس مسئولیت قبول نکرده اند. این وضعیت باعث قدرت فوق العاده مخوف دستگاه ادیان سازمان یافته در سراسر جهان شده است. هر چند که نفوذ مذهب در بین مردم کم و کمتر می شود اما طبقات و نظامهای سیاسی و اقتصادی حاکم به مذهب و دستگاه مذاهب احتیاج دارند و با چنگ و دندان از آن حفاظت می کنند.

ادامه از صفحه ۱  
 مذهبی، خود اسلام و عقب ماندگی و تحجری می بیند که بر جامعه حاکم است. مبارزه با حکومت مذهبی و دخالت دین در زندگی اجتماعی جزو تعریف جوان امروز ایران است. حتی آنها که در تنم ذهن شان باورهای مذهبی هست از حکومت مذهبی بشدت بیزارند. آتیسیم و بیخدایی شدیداً در بین آنها رواج دارد. خلاصی فرهنگی در ایران با خلاصی مذهبی و مذهب زدایی از جامعه گره خورده است.

اما این تمایلات شدید و روز افزون ضد مذهبی به نظر من تازه اول کار است. کل جامعه ایران در مبارزه با حکومت مذهبی و مذهب چنان پیش خواهد رفت که نمونه معاصر انقلاب کبیر فرانسه را ارائه خواهد داد. نه فقط برای جهان اسلام که برای تمام دنیا نمونه خواهد شد. بورژوازی جهانی برای سرکوب انقلاب ۵۷ دست در انبان مذهب کرد و اسلام سیاسی را بیرون آورد. انقلاب آتی ایران از بورژوازی و مذهب اش بسختی انتقام خواهد گرفت. یک انقلاب ضد مذهبی خواهد بود. نه فقط اسلام سیاسی را در زادگاه آن دفن خواهد کرد، بلکه کل چهره سیاسی جهان را به زیان مذهب و ارتجاع مذهبی عوض خواهد کرد.

به نظرم به یمن وجود نسل جوانی که بشدت دنبال بهترین ها و پیشروترین فرهنگ غرب و متعالی ترین فرهنگ بشری است، به یمن وجود حزب کمونیست کارگری و ایده های منصور حکمت در جامعه (که هر روز پر و بال بیشتری میگردد) خلاصی فرهنگی جوان ایرانی چنان مترقی، سکولار، مدرن، آزادخواهانه، برابری طلبانه و انسانی خواهد بود که پیشروترین جوامع امروز را به تحسین و تعجب وادار خواهد کرد.

**بی‌خدایان: سازمان جوانان کمونیست چه جایگاهی برای خود و فعالیت‌هایش در جنبش‌بیزاری از دین و مذهب زدایی می‌بیند؟ بنظر شما فعال عرصه مذهب زدایی چه وظایفی در دستور کارش قرار دارد؟**

مصطفی صابر: به نظر من این عرصه بسیار مهمی است که هم سازمان جوانان کمونیست و هم حزب بطور کلی باید بسیار بیشتر از اینها در آن کار کند. برخلاف برخی مخالفین ما که میگویند شما فقط به یک جریان ضد مذهبی تقلیل یافته اید، باید بگویم که ما باید بسیار بیش از این ضد مذهب باشیم و همانطور که کنکره چهارم و

بیانیه مذهب زدائی اش در دستور ما گذاشته باید پرچمدار جارو کردن کثافت مذهب و حکومت مذهبی از جامعه ایران و کل جوامع بشری باشیم. واقعا مایه ننگ بشر است که بعد از این همه پیشرفت علم و دانش بشری هنوز خرافه مذهبی چنین بر بخش های وسیعی از مردم جهان سنگینی کند. اینکه مذهب چنین دارد انسانها را به کشتن میدهد باید هرکسی را مصمم کند که باید علیه مذهب قاطعانه به مبارزه برخاست. این که مذهب امروز ریشه مادی اش سرمایه داری و بردگی مزدی است، به معنای این نیست که علیه خود مذهب و حکومت مذهبی باید یک جنگ همه جانبه فرهنگی و سیاسی را لازم نیست راه انداخت. اینها لازم و ملزوم همدیگرند.

من شخصا هنوز از فعالیت ضد مذهبی، ضد خرافات مذهبی، ضد مراسم مذهبی، ضد همه پروزات مذهب راضی نیستم. به نظر من هنوز کمونیستها در ایران به مراتب از آن چیزی که در مبارزه علیه مذهب، در افشای بی‌امان آن، در تلاش برای عقب راندن و به گور سپاردن آن باید انجام بدهند عقب اند. چند مثال: هم الان کلی سایت و وبلاگ ضد مذهبی فارسی راه افتاده است. کمونیست‌ها در این زمینه چقدر فعال اند؟ خیلی‌ها دارند میکوشند «دلائل علمی عدم وجود خدا را به جوانانی که روز به روز بیشتر بی‌خدا میشوند ارائه دهند، ولی به نظر من نقدها و توضیحات آنها بسیار محدود و ناپیگیر است و فی الواقع ریشه فلسفی خدا و تفکر مذهبی را نمی‌زند. کمونیست‌ها در این زمینه چند نشریه و کتاب منتشر کرده اند؟ الان باید کمونیست‌ها ۲۳ سال خاص خودشان را بنویسند و مثلا بردارند آیه به آیه قرآن را نقد کنند و پوچ بودن آنرا به هرکسی نشان بدهند. همینطور در عرصه مبارزه با رسومات مذهبی، برای مثال چند سال است که جوانان با «حسین پارتی» مشهور خود محرم را به مسخره گرفته اند. آیا در راس این اعتراض کمونیست‌ها قرار دارند و به آن خط و جهت میدهند؟ یا الان مسجد و آخوند مورد تنفر مردم است. چقدر این تنفر به یک جنبش توده ای ضد مذهب و مظاهر آن تبدیل میشود؟ چقدر ما تضمین میکنیم که مبارزه با جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی به معنای عمیق ترین قطع رابطه جامعه با اصل مذهب و حاکمت جهل و خرافه بر اذهان باشد؟ به نظرم ما هنوز تا آن

حدی که انقلابیون و متفکرین بورژوازی انقلابی قرن هژده به مذهب حمله میکردند، حتی به آن اندازه که در اوائل قرن بیستم روشنفکران بورژوازی نوپای ایران اسلام را مورد حمله قرار میدادند، به مبارزه همه جانبه و بی‌امان با مذهب و اسلام نمی‌پردازیم.

**بی‌خدایان: برای مبارزه با صنعت مذهب چکار باید کرد؟**

مصطفی صابر: فکر کنم برنامه حزب و بیانیه مذهب زدایی حزب سرخط های خوبی میدهد. همانطور که گفتیم باید از هر لحاظ به مذهب حمله کرد. هم از لحاظ سیاسی و مبارزه با حکومت و قوانین مذهبی و هم از لحاظ فرهنگی و نظری باید آنرا کاملا در تنگنا قرار داد. تردیدی نیست که اولین قدم در راه مبارزه با مذهب سرنگونی جمهوری اسلامی است. ولی برای همین سرنگونی و از همین امروز باید هر جا که مذهب خودش را جلوی بشر قرار میدهد در هر سطحی که باشد با آن جانانه مبارزه کرد و انواع جنبش‌ها و کلوپ‌ها و ادبیات و هنر و فرهنگ سکولار، بشری و ضد مذهبی را بوجود آورد و جلوی آن قرار داد. بالاتر چند مثال زدیم. یک مثال دیگر: فیلم مارمولک را در نظر بگیرید. فیلمی ساختند که زیرجلکی آخوند و اسلام را توجیه کنند. مردم درست عکس آنرا برجسته کردند. به ریش آخوند و فیلم سازش خندیدند. هر آخوندی که از خیابان رد میشود به او متلک میگویند و مارمولک صدایش میکنند. به نظرم جامعه کاملا آمده است تا یک جنبش عظیم مذهب زدایی راه بیندازد. در مقابل صنعت مذهب باید جنبش مذهب زدایی را چه در زمینه تئوریک و نظری، چه در عرصه ادبیات و هنر، چه در زمینه آداب و عادات اجتماعی (برای مثال نقش مذهب را در عروسی و ازدواج در نظر بگیرید!)، و خلاصه در همه جوانب راه انداخت.

**بی‌خدایان: شما چگونه بی‌دین و بی‌خدا شدید؟**

مصطفی صابر: از ۱۳، ۱۴ سالگی خدا را مسخره میکردم. انگار میخواستم ببینم واقعا هست. اگر هست خب یک کاری بکن! خلاصه خدا هنوز وجود داشت اما میشد آنرا جک هم کرد. در ۱۵، ۱۶ سالگی عملا خدا را کنار گذاشته بودم، یعنی خودم را معطل او نمی‌کردم، ولی هنوز تعبیر نظری درستی برایش نداشتم. میدانستم که چرت است اما میترسیدم سوالش را بطور جدی جلوی خودم بگذارم. آنوقت

بیشتر داستان و رمان میخواندم و خودم را با نقاشی سرگرم میکردم. فکر کنم در سن ۱۸، ۱۹ سالگی بود که دیگر خود را ماتریالیست و «مارکسیست» میدانستم.

تا آنجا که بخاطر دارم نقطه عطف بطور مشخص آنجا بود که شروع کردم به خواندن تاریخ ادیان. (یادم هست که تازه از اهواز به تهران آمده بودیم و خانه ما در شهرآراء بود. کتابخانه کوچکی داشت که فکر نکنم کتابهای زیادی در مورد تاریخ ادیان داشت.) با اولین کتابی که دستم رسید (که متأسفانه اسمش بخاطر من نیست) و اطلاعات خیلی اولیه و مختصری راجع به ادیان مختلف (ادیان اولیه، دین زرتشت، بودایی، یهودی، مسیحیت، اسلام) به من داد با کمال تعجب دیدم که اولاً چطور دین‌ها و خداهای رنگارنگ انعکاس تحولات تاریخی انسانها هستند و ثانياً چقدر بهم دیگر شباهت دارند. بزودی به این نتیجه رسیدم که دین ساخته و پرداخته انسان است. حتی یادم می‌آید برای خودم به تزیینات عجیب و غریبی هم رسیده بودم که هرگز نفهمیدم درست بود یا غلط. برای مثال متوجه شدم که کل رابطه ای که بین «اهورا مزدا» و «امشاسپندان» (چیزی مثل خداهای زیر دست، فرشتگان) برقرار بود، به نوعی انعکاسی از روابط بین اتحادیه قبایل زمان هخامنشی بود که شاه را از بین خود انتخاب میکردند. شاه در قبال سران قبایل مثل اهورا مزدا بود در قبال امشاسپندان... بگذریم. ناگهان همه چیز برایم روشن شد و خیلی سوالاتم جواب گرفت. اگر بگویند خدا انسان را آفرید هزار و یکجور سوال بیجواب جلویانم قرار میگردد. اما اگر عکس آنرا بپذیرید یعنی اینکه انسان خدا را آفرید خیلی سوالات پاسخ میگردد.

مع الوصف باید یک چیزهایی را با خودم روشن میکردم. مثلاً باید مطمئن میشدم که تئوری تکامل انسان درست است. در این زمینه بطور مطالعه کردم و کتابهایی مثل «چگونه انسان غول شد» و «بعد» منشاء انسان «خیلی کمک کرد. بعد راجع به منشاء حیات، منشاء ماده مطالعه کردم و بسیار هیجان زده شده بودم که میتوانم ببینم که در زمینه خلق کائنات و وجود ماده نیز خدا حرف مفتی بیش نیست. همینطور کتابی که تاثیر آن هرگز یادم نمی‌رود، «در باره انجیل‌ها» بقیه در صفحه ۳

# خدا دین و حقیقت

من هیچوقت نمی خواهم عضو گروهی باشم که سمبل آن مردی است که به دو قطعه چوب میخ شده است.

## جورج کارلین

مسیحیت تقلیدی از خورشید پرستی است به این ترتیب که مردی که او را مسیح می نامند را به جای خورشید گذاشته اند و همان عبادت و پرستشی که سابقا برای خورشید بجا می آوردند، برای این مرد انجام می دهند.

## توماس پین

مسلمان بودن مانند یک خیابان یک طرفه است. چه از زمان تولد و چه با مسلمان شدن که تاریخا با زور و قهر صورت گرفته است، برای انسانی که بعنوان مسلمان برچسب خورده و تحت قانون اسلامی زندگی می کند، راه برون رفت آزادانه ای وجود ندارد. طرد اسلام پاسخی جز مرگ ندارد.

## اعظم کم گویان

قدرت استدلال و تحقیق آزادانه، تنها عوامل موثر در جلوگیری از خطا هستند.

## توماس جفرسون

"از این رو ما در بین آنها (مسیحیان) دشمنی و نفرت را دامن زدیم که تا روز قیامت ادامه خواهد داشت، زمانی که الله همه اعمال آنها را به آنها گوشزد خواهد کرد" سوره ۵ آیه ۱۴

من کاملا مدافع جدایی دین و دولت هستم. بنظر من این دو نهاد به اندازه کافی معضل ساز هستند که با هم بودنشان مرگبار بشود.

## جورج کارلین

"از این رو ما در بین آنها (یهودیان) دشمنی و نفرت را دامن زدیم که تا روز قیامت ادامه خواهد داشت، زمانی که الله همه اعمال آنها را به آنها گوشزد خواهد کرد" سوره ۳ آیه ۸۵

## جیمز مدیسون

زنان دامهای شیطان اند مسئله ۳۱۵۳ نهج الفصاحه  
ما خدا را شبیه و مانند خود خلق کردیم.

## جورج کارلین

زندگی زن دو پرده دارد قبر و زناشویی مسئله ۲۲۷۰

## نهج الفصاحه

محکمترین سلاح شیطان، زنان هستند همانجا  
از میان کلیه ستمگریهایی که در حق بشر روا داشته می شوند، ستم دین بدترین نوع است، ستمهای دیگر فقط شامل همین دنیای فعلی و موجود می شوند. اما ستم دین انسان را بعد از گور هم آزار می دهد!

## توماس پین

نظریه مسیحیت پائین تر از بت پرستی میتولوژیهای عتیق و پوششی برای مقاصد مادی در راه کسب قدرت و ثروت است. وظیفه فلسفه و تعقل انسانی، افشای این حقه بازی و کلاهبرداری است.

## توماس پین

مردی در خیابان به من گفت "که بخاطر مواد مخدر کاملا بدبخت شدم و حالا بخاطر عقیده به مسیح مقدس خاک بر سر شده ام!"

## جورج کارلین

الهی بودن مسیح، پوشش معقولی

منقول است که سه چیز از سنت پیغمبر است: بوی خوش کردن، موهای زائد بدن را ازاله کردن، و زنان بسیار داشتن و بسیار با ایشان مقاربت کردن"  
حلیه المتقین، محمد باقر مجلسی، ص ۹۴

من تصدیق می کنم که هشت سال تحصیل در مدرسه کاتولیکی و تغذیه شدن در جهتی که بتوانم به خودم و غرایزم اعتماد داشته باشم، برایم مفید بوده است. تا جایی که این آموزش مذهبی مرا به ابزاری مسلح کرد که ایمان و دین را رها و رد کنم. من تا اندازه ای به غرایز خودم ایمان آوردم که بگویم دین مثل داستان شاه پریان خیلی عالی است اما نه برای من، بر من تاثیر نمی کند!

## جورج کارلین

برای چرند بودن مسیحیت بوجود آورده است.

## جان آدامز

"حضرت امیر المومنین وصیت فرمود به حضرت امام حسن که زنهار مشورت با زنان مکن، مگر رای ایشان ضعیف و سست است ... سخن اش را در حق دیگران قبول نکن. و در حدیث معتبر از حضرت (ص) منقول است که زنان را در غرفه و بالاخانه جا مدهید و چیز نوشتن به ایشان نیاموزید و سوره یوسف را تعلیم کنید و چرخ رشتن به ایشان یاد بدهید و سوره نور را به ایشان تعلیم کنید. و حضرت رسول چون اراده جنگ داشت، با زنان خود مشورت می کرد و آنچه ایشان می گفتند: خلاف آن می کرد و حضرت رسول فرمود: هر که اطاعت زن خود کند، خدا او را سرنگون در جهنم اندازد" از کتاب حلیه المتقین، محمد باقر مجلسی ص ۵۳

"در حدیث صحیح از امام رضا



از بهروز مدرسی

# سکولاریسم گام اول در آزادی از دین

# قرآن

(بخش دوم)

## ابن وراق

ترجمه:

## اعظم کم گویان

فهرست لغات خارجی در قرآن  
گرچه بسیاری از کارشناسان مسلم، وجود تعداد زیادی لغات خارجی در قرآن را به رسمیت شناخته اند اما اورتدکسی اسلامی تا مدتی آنها را وادار به سکوت کرد. یک سنت به ما می گوید هرکس که سعی کند ثابت کند که در قرآن چیزی جز زبان عربی موجود است، اتهام بزرگی علیه خدا زده است: "ما قرآن را قرآنی عربی کرده ایم" سوره ۱۲ آیه ۱

خوشبختانه کارشناسانی مانند ال سویوتی موفق شدند با استدلالهای منطقی مخالفتهای اورتدکس مابانه را رد کنند. در مقابل ال تالیبی استدلال کرد که لغات خارجی در قرآن وجود دارند اما اعراب از آنها استفاده کرده و به عربی تبدیل شان کرده اند، پس از این نقطه نظر، آنها عربی هستند" اگر چه ال سویوتی ۱۰۷ کلمه خارجی در قرآن را بر میشمرد، آرتور جفری در اثر کلاسیک خود ۲۷۵ کلمه خارجی را در قرآن پیدا می کند. کلماتی از زبانهای آرامی، عبری، اتیوپیایی، سریانی، فارسی و یونانی. کلمه قرآن خود از زبان سریانی می آید و روشن است که محمد پیامبر اسلام آن را از منابع مسیحی گرفته است.

ورژن های متفاوت قرائت های گوناگون لازم است که ما تاریخ متن قرآن را دنبال کنیم تا بتوانیم مشکل ورژنهای مختلف و قرائت های مختلف

را حل کنیم. همانطور که خواهیم دید چیزی به اسم قرآن وجود نداشته است، هرگز یک متن قطعی از این کتاب آسمانی وجود نداشته است. هنگامی که یک مسلمان بطریقی متعصبانه و دگماتیک می کوشد به ما تحمیل کند که قرآن کلام خداست باید از او پرسید کدام قرآن؟ تا بتوان این همه قطعیت و حق بجانبی او را پاسخ داد.

واقعیت این است که تا پس از مرگ محمد در سال ۶۳۲ میلادی، هیچ مجموعه ای از وحی های که به وی ابلاغ شد، وجود نداشت. متعاقبا بسیاری از پیروان او کوشیدند کلیه وحی های معلوم را بصورت یک مجموعه دستخطی شامل بر کدهای معینی را جمع آوری کنند. بهین دلیل ما مجموعه های مختلفی از کدهای مختلفی را در دسترس داریم چون خط واحد عربی در آن زمان وجود نداشت. این مجموعه ها عبارتند از دستخط ابن مسعود، ابن کعب، ابوبکر، ال اشعاری، ال اسود و سایرین. در نتیجه اشاعه اسلام، نتیجتا آنچه که به عنوان سیستم مرکزی معروف شد در مناطقی مانند مکه، مدینه، دمشق، کوفه و بصره موجود بود. همانطور که قبلا دیدیم عثمان خلیفه تلاش کرد تا به این هرج و مرج از طریق تمرکز بر کدها و احکام خطی مدینه سروسامان بدهد. او همراه با فرمان خود نسخه هایی از کدهای مدینه قرآن را برای کلیه مراکز مکه، دمشق و کوفه و بصره فرستاد و دستور داد که کدها و دستخط های مدون دیگر را نابود سازند.

احکام و کدهای مدون عثمان قرار بود که متن صامت موجود را استاندارد کند با این حال ما می بینیم که بسیاری از سنتهای گوناگون متن قرآن تا قرن چهارم اسلام کاملا به حیات خود ادامه دادند. این مشکل حروف صامت در متن قرآن و تعداد نقطه هایی که به کلمات اضافه می شدند باعث می شد که ورژنهای مختلف و قرائتهای مختلفی از این متن وجود داشته باشد. حروف صدا دار هم، که دیگر مشکل را

بدتر و پیچیده تر می ساختند. واقعیت این است که اعراب در ابتدا هیچ علامتی برای حروف صدا دار کوتاه نداشتند، چیزی که بعدها به این زبان اضافه شد. خط عربی صامت است. گرچه حروف صدا دار کوتاه، گاهها حذف شده اند اما با علائمی که در بالا و پائین کلمات گذاشته می شوند، این حروف صدا دار می توانند نشان داده شوند. اینها سه علامت هستند که شکل آنها مانند یک کاما یا یک خط تیره اریب می باشد.

پس از حل مشکل صامت بودن متن ها، دست اندر کاران قرآن باید در مورد واحد کردن خواندن صدای حروف صدا دار کوتاه تصمیم می گرفتند. البته بکار بردن حروف صدا دار مختلف منجر به خواندن های مختلفی از متن قرآن می گردید. این مساله در نتیجه منجر به ایجاد مراکز گوناگونی شد که سنت های خود را بر اساس اینکه چگونه این حروف صدا دار را نشان دهند و این حروف خوانده شوند، پایه گذاشتند. علیرغم اینکه حکم عثمان مبنی بر از بین بردن حکم و کدهای مدون غیر مدینه، این کدها و سیستم ها به حیات خود ادامه دادند. همانطور که چارلز آدامز می گوید: "باید تاکید کرد که بسیار فراتر از یک متن اولیه و واحد از قرآن که محتوی آن از سوی خدا به محمد ابلاغ و سپس نسل اندر نسل منتقل شد، هزاران نحوه قرائت آیه های قرآن بر اساس سیستم ها و کدهای علامت گذاری متن قرآن وجود داشته است... این گوناگونی، حتی بر متن استاندارد عثمان هم تاثیر گذاشت و نهایتا تشخیص اینکه کدام متن اولیه و کدام متن اضافه شده بود را بغایت مشکل ساخت."

برخی از مسلمین مانند ابو مسعود، ابن کعب و ابو موسی سیستم ها و کدهای غیر از کد عثمان را ترجیح داده و به کار گرفتند. سرانجام تحت نفوذ کارشناس بزرگ قرآن ابن مجاهد ( ۹۳۵ میلادی) یک سیستم مرکزی قطعیت یافت که مبتنی بر کلمات

صامت بود و کلمات صدا دار متن قرآن را محدود ساخت. این قانون مرکزی اسلام شامل هفت سیستم زیر بود:

- ۱- نفی مدینه (۷۸۵ میلادی)
- ۲- ابن کاتیر مکه (۷۳۷)
- ۳- ابن امیر دمشق (۷۳۶)
- ۴- ابو عمر بصره (۷۷۰)
- ۵- عاصم کوفه (۷۴۴)
- ۶- حمزه کوفه (۷۷۲)
- ۷- ال ساعی کوفه (۸۰۴)

اما کارشناسان دیگر ده قرائت را قبول کردند و حتی کسان دیگری چهارده سیستم را پذیرفتند. باید اضافه کرد که حتی سیستم هفت گانه ابن مجاهد امکان چهارده قرائت را فراهم ساخت. در حال حاضر در اسلام امروز دو ورژن مورد استفاده قرار می گیرد: ورژن عاصم کوفه که در چاپ ۱۹۲۴ قرآن در مصر مورد استفاده قرار گرفته و ورژن نافی در بخشهایی از آفریقا استفاده شده است. به نقل قولی از چارلز آدامز در این رابطه توجه کنید: "این تا درجه ای حائز اهمیت است که قرائت های مختلف قرآن، منبع سو تفاهات گشته است. هفت ورژن از متن قرآن به تفاوتهای واقعی در متن نوشته قرآن دلالت می کنند. تفاوتها، واقعی و قابل ملاحظه هستند. از آنجا که وجود قرائتهای مختلف از متن قرآن و ورژنهای مختلف قرآن، موضع متعصبانه و دکتینه بسیاری از مسلمانان را باطل می کند، غیر عادی نیست که می شنویم که شرمگینانه می گویند که هفت سیستم مدون قرآن ناشی از نحوه از بر کردن (از حفظ خواندن) آن بوده و بدلیل تفاوت در متن قرآن نیست. البته واضح است که روش از بر خواندن و تکنیک از حفظ خواندن قرآن، یک مساله کاملا متفاوت است." "قرآن، متن وتاریخ آن"، ص ۱۵۷-۱۷۶) گویایی هم به این تفاوتها که گاهها بسیار برجسته بوده اند اشاره می کند. روشن است که سیستم های مختلف قرآن و قرائت های متفاوت آن مشکلات جدی برای مسلمین اورتدکس فراهم می ساخت.

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

# چرا مسلمان نیستم

"چرا مسلمان نیستم" یکی از صفحات همیشگی "بی خدایان" خواهد بود. این صفحه مکانی است برای ارائه شهادت نامه ها و تجارب شخصی بیخدایان. از کلیه خوانندگان و علاقمندان دعوت می کنیم با نوشتن تجارب خود برای این صفحه، اعتراض خود به انقیاد دینی و خداپرستانه را با صدایی رسا و محکم اعلام کنند.

سردبیر

## کابوسی در تونس

## سامیه لاییدی

به نام انسان توانا و بخشنده بعنوان یک زن، من سلطه و ستمگری دین را دست اول و تمام عیار تجربه کرده ام. مانند همه دختران جوان عرب و مسلمان، به محض تولد و از طریق کلمات عربی که در گوش من نجوا شد اسلام بعنوان یک دین موروثی وارد خون من شد. کلمات: "خدایی نیست جز خدایی که محمد پیامبر اوست". در این روش دیندار و مسلمان کردن تحمیلی، کودک و حرمت او هیچ ارزش و جایگاهی ندارند.

من در جامعه ای سنتی بزرگ شدم؛ زنان در خانه و مردان در بیرون خانه. من خوشبخت بودم که در یک محیط خانوادگی نسبتا باز که فقط تظاهر به اسلام می کرد، متولد شدم. در خانه ما نماز فقط در ایام رمضان خوانده می شد. رمضان و روزه گرفتن فقط بهانه ای برای خوردن های مفصل و مکرر بود. زیارت حج نیز برای خلوص خود و پاک کردن گناهان از پرونده انسان برای همیشه بود.

در این فضای عجیب شده با مذهب و سنت، مردان می توانند هر چه را که می خواهند بر اساس نیاز و منفعت شان، بدون نگرانی از مجازات و کیفر الهی انتخاب کنند. از قبیل نوشیدن الکل که هر روز غروب در محافل منحصرا مردانه از حد و اندازه می

گذرد. در مقابل، یک زن اگر دست از پا خطا کند از همه طرف مجازات می شود. رفتار آزاد زنان، بی بند و باری محسوب می شود و مانند خیابان یک طرفه ای است که راه برگشت ندارد و انتهای آن مرگ است. در جامعه ای که تحت لوای اینک زنان بدلیل احساساتی بودن نمی توانند به مقامات مهم و تصمیم گیرنده برسند؛ جایی که وظیفه اصلی زن زائیدن کودکان و بزرگ کردن آنهاست؛ در جامعه ای که زن نصف مرد ارث می برد و شهادت او در محضر دادگاه به اندازه نصف یک مرد است؛ جایی که مرد مجاز است و تشویق می شود که در صورت هر نوع دست از پا خطا کردن زن، او را کتک بزند، در چنین جامعه ای رشد و پیشرفت زنان بسیار دشوار است.

اولین تماس من با اسلام از روی سنت و عادت بود، بدون اینکه کمترین اطلاعی از متون اصلی آن داشته باشم. از سه سالگی بدون کمترین درکی به کلاس قرآن می رفتم. خاطرات اولیه من از مقاومت در مقابل تحمیلات دینی به شخصیت های قوی زن مانند مادر بزرگم امی زهرا و مادرم اوسیلرا بر می گردد که علیه بی عدالتی ایستادگی کردند. این دو زن در طول زندگیشان تلاش کردند تا فرزندان شان طعمه بی عدالتی و قربانی مجازات دین و سنت نشوند. پدر و مادرم به طرزی استثنایی هر کاری که می توانستند کردند تا دختران شان به همان اندازه پسران شان از امکانات تحصیل و آموزش برخوردار شوند. من تحصیلات ابتدایی و مرحله اول دبیرستان را به راحتی و آسودگی تمام کردم.

تحصیلات دبیرستان را در محیطی باز و به دور از سنت در یکی از حومه های شهر تونس آغاز کردم. دوره ای از زندگی مدرن در خانه ما شروع شد. ما تازه داشتیم از چنگال خفه کننده سنت خلاص می شدیم و هوای سبکی را تنفس می نمودیم. اما این دوره زیاد طول نکشید چون حضور و نفوذ اسلامیون از طریق همسر یکی از خواهرانم وارد زندگی ما شد. خواهرم بعد از ورود به دانشگاه در سالهای دهه ۱۹۷۰ با جریانات اسلامی رادیکال آشنا

شده بود. در آن زمان هیچکس نمی توانست تاثیر این واقعه را بر زندگی خانوادگی ما اندازه بگیرد یا حدس بزند. یک انقلاب اسلامی کوچک در قلب خانه ما رخ داد؛ از یک روز به روز دیگر تغییری در وضعیت زندگی ما اتفاق می افتاد؛ از یک افراط به افراط دیگری می غلتیدیم. آمدن این داماد، تغییرات رادیکالی در خانواده ما و عواقب بسیار دراماتیکی برای همه ما داشت: پدرم، مادرم، چهار برادر، چهار خواهر و خودم. تخم اسلام بتدریج در خانواده های تونس از جمله خانواده ما کاشته می شد. همسر خواهرم یکی از اعضای بنیانگذار جنبش "ال نهدا" (رنسانس اسلامی) بود. او مدافع عملیات نظامی برای پیشبرد اهداف این جنبش بود. او برای خواهرانم همسر پیدا می کرد؛ یکی در ارتش، دیگری در بیزنس و برای من هم یک خلبان جنگنده که اکنون در لندن پناهنده سیاسی است. خواهر بزرگم خوش شانس بود که قبل از ورود این فرد به خانواده ما، ازدواج کرده بود. این فرد با جلب نظر پدرم که دیگر بالاخره توانسته بود مقداری از نفوذ از دست رفته در گذشته را دوباره کسب کند، برادرانم را هم هدایت می کرد. این چیزی بود که همیشه پدرم در آرزویش بود. بجز مادرم که در مقابل این موج مقاومت کرد و خواهرم، همه اعضای خانواده سخت مشغول فعالیت و عبادت برای پاک کردن گناهان خود بودند. در آن زمان من ۱۱ سالم بود و به این بازگشت ناگهانی به آنچه که آنها "اسلام واقعی" می نامیدند، جلب شدم؛ چیزی که آنها ادعا میکردند بسیار بیشتر از اسلام سنتی به زنان آزادی و حقوق می دهد. اسلامی ها به ما وعده یک زندگی والا و پر از حرمت، بسیار بیشتر از آنچه که سنت حاکم در تونس یا روش زندگی غربی عرضه می کردند، می دادند. این من به اهداف این جنبش جلب شدم. این اسلام جدید برای من بازگشتی به ریشه های عرب و مسلمان ما بود. در این دوره دریافتم که اسلام آن چیزی نبود که من در دوران کودکیم می شناختم. من در سن ۱۱ سالگی پذیرفتم که

حجاب به سر کنم و پیرو "اسلام واقعی" باشم. من قرآن و حدیث محمد را از بر بودم. دانش خود را در زمینه های مختلف اسلام و حقوق و فقه ارتقا می دادم. حجاب اسلامی در این دوره، اساسا معنای سیاسی داشت و نه مذهبی. اما در هر حال نقش حجاب این بود که زن را بعنوان موضوع سکس و لذت جنسی در خدمت ارضای مردان شکل بدهد. زن خود و برای خود مانند یک شیخ بود که نمی بایست هیچگونه تمایل و آرزویی می داشت و باید در خاموشی بسر می برد. من برای پاک کردن گناهان گذشته، علاوه بر پنج وعده، هر چه بیشتر و بیشتر نماز می خواندم. با تمام خوشی ها خداحافظی کردم. از دوستانم که مانند من نشدند بریدم. خواهرانم برای وقف خود به اسلام واقعی، درس و موقعیتهای شغلی و زندگی معمولی خود را کنار گذاشته و در خدمت این موج جنون آمیز در آمدند.

در اثر این وضعیت، بگو مگو و جدال بین والدینم بالا گرفت. نفوذ این موج اسلام در خانواده ما مانند هزاران خانواده دیگر در شمال آفریقا، موجب از هم پاشیدن آنها شد. در نتیجه این وضعیت و در مقابل فشارهای اسلامیون، مادرم سرانجام تقاضای طلاق کرد و از پدرم جدا شد. این مساله مرا سخت وادار به فکر کرد. من نمی دانستم چگونه خود را از زنجیرهای سنگینی که بر دست و پام روز به روز بیشتر سنگینی می کرد نجات بدهم. بعد از مدت ها کلنجار رفتن با خودم و فکر کردن و عذاب کشیدن و پس از هفت سال تصمیم گرفتم که پرده حجاب را از روی چشمانم بردارم و دنیا را ببینم. در سن ۱۸ سالگی از چنگال کابوسی که هفت سال زندگیم را تباه کرده بود، خلاص شدم. تصمیم گرفتم به مادرم که در این زمان در پاریس زندگی می کرد، پیوندم. من از یافتن فرهنگ دیگر، افکار دیگر و زندگی دیگر هیجان زده بودم. بعد از شناخت، تجربه و زندگی کردن زیر سایه "اسلام سنتی" و "اسلام واقعی" من به آزادی برای زندگی کردن رسیدم. ادامه دارد.

# از وب سایت بی خدایان دیدن کنید

# به امید آنکه انسان بگوید خدایی نیست!

## محسن حمیدی از ایران

پاسی از شب گذشته است در گوشه اتاق کارم به تلویزیون خیره شده ام آخوندی بالای منبر است ، هر بار که این صحنه را از تلویزیون می دیدم فوراً آن را خاموش کرده یا کانال را عوض می کردم. نمی دانم که چگونه شد که این بار این کار را نکردم و با دقت به حرفهای او گوش دادم . شخص منبری آخوندی میانسال با چهره بسیار سفید و شادابی است ریش و سبیل پر پشت و سیاه به چهره او حالتی خاص داده است من تا بحال به چهره هیچ آخوندی خیره نشده ام اما آنچه مرا واداشت به صورت او خیره شوم کلماتی بودند که از او خارج می شدند و مردم نسبتاً زیادی که پای منبرنشسته و سرا پا گوش بودند . خوب که دقت کردم دیدم قضیه سر دختر پیامبر است که او را با نام فاطمه، بانوی دو عالم ، دخت پیغمبر و نظایر اینها می خواند . روحانی منبری آنچنان با سوز و گداز مشغول تشریح شب مرگ این زن بود که انگار خود در آن لحظه در آنجا حاضر بوده و زیباییات را با چشمان خود دیده است. او آنچنان با احساس و سوزی صحنه مرگ آن زن را تشریح میکرد که تمام مردمی که در پای منبر اونشسته بودند های های و یا صدای بلند گریه می کردند . این گریه ها و ناله ها همچنان اوج میگيرد و آخوند منبری همچنان از این شلوغی و احساس بی ریشه مردمان سوء استفاده کرده و شرح ماجرا را با استفاده از کلمات حزن انگیز بازگو می کند و خود نیز گاه گاهی هم صدا با مردم و برای اینکه مجلس به قول خودشان از شور و حال نیفتد حق هقی میکند و صدای گریه ها را با

این اداها بیشتر می کند. با خود می اندیشم که این دیگر چیست و برآستی این مردمی که اینچنین به سر و سینه خود می کوبند و اشگ از چشمانشان سرازیر است آیا لحظه ای به این اعمال خود اندیشه کرده اند ؟ آیا اینان واقعا از سر تعقل و تفکر منطقی خود را به دست چنین احساساتی سپرده اند؟ با خود می گویم آیا اگر این واقعه حتی صورت عینی داشته و در این میان شخصی مرده باشد ؟ این حالات و احساسات می تواند برای شخصی که هزار اندی پیش به قول مورخین و تاریخ نویسان مرده است چه سودی داشته باشد ؟ آیا این مردم با خود اندیشه کرده اند که ریشه های تاریخی این مرگ و میر ها که آن را نیز شهادت نامیده اند چه سهمی در تاریخ سیاسی ، اجتماعی یا جغرافیایی این مملکت دارد آیا اعراب زمانی فارس بوده اند؟ یا ما زمانی عرب بوده ایم ؟! سوءلات بی شماری از ذهنم می گذرد ؟ و جواب هیچکدامشان را در دایره احساسات این مردم نمی بینم ، آنان همچنان گریه می کنند و شاید آرزو می کنند که ای کاش در آن دوران بودند و در رکاب آن امامان شربت شهادت می نوشیدند . این احساس یک بار هم در نوجوانی به خود من دست داده بود وقتی که نوجوانی بودم و به جای تفریح و بازی خودم را به زور یکی از بستگان که میخواست مرا بچه مسلمانی باب دل خودش بار بیاورد در مسجد محله دیدم و پیشنهاد کسی بود که الان یکی از سران مملکت ویران اسلامی است . بگذریم . هر چند من هرگز مسلمان نشدم. همچنان تلویزیون روشن است و سوز و گداز از آن می بارد . دلم برای این مردم بدبخت می سوزد ، ایا کمی تفکر مبتی بر علم و عقل کافی نبود تا این جماعت مثلاً دلسوخته به زندگی فکر کنند تا

اشک و آه و نوش شربت شهادت؟ آیا اینان فکر می کنند برای این متولد می شوند که بمیرند و در رکاب فلان امام و مقتدا جان بازند ؟ آیا آن امامان ایشان نیستند که چنین سبانه مرگ و هلاک و نیستی و آه و اشگ پیروانشان را می خواهند ؟ این همه اشگ و آه و سوز دل و اشگ درون چقدر زندگی و انسانیت در خود دارد؟ مگر فرق این مردمان با آن مثلاً ائمه اطهار چیست ؟ حتی اگر به فرض اینکه آنان وجود داشته و روزی مرده اند در خلقت چه تفاوتی با سایر آدمها داشته اند ؟ آیا این رعایت نوعی تبعیض و یک سیستم آپارتایدی از نوع اسلامی اش نیست ؟ مگر کم بودند افرادی که در این جهان پهناور که مصدر و سر چشمه ء اموری بودند که اکنون زندگی ما انسانها مرهون تلاش آنهاست. دانشمندان فیزیک و ریاضیات و پزشکان از پیشگامان اولین خدمتگزاران به انسان بودند ؟ آیا برای مرگ فلان کاشف یا دانشمند نیز باید خون گریست و ضجه کرد که اینچنین این مردم برای امامان نا دیده اشان میکنند؟

چهره مرموز آخوند روی منبر مرا سخت به تامل در باره ماهیت آنان وا می دارد پشت آن چهره شاداب، چهره فریبکاری را می بینم که خود نیز فریب فریبکاران بزرگتر است . می گویند بسیاری از اینان خود نیز به این چرندیات اعتقادی ندارند و اگر این جامه به تن دارند برای این است که لقمه نانی از این پوشش عامه پسند در بیاورند و ارتزاقی کنند . خود من نیز روزی با یکی از این آخوندها برخورد کرده ام و برای شناخت بیشتر ساعتها با هم گفتگو کردیم . در اتنها معلوم شد که حاج آقا اصلا به خدا هم اعتقاد ندارد تا چه برسد به ائمه معصوم و

صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و غیره و ذالک . همچنان در این افکارم و موعظه آخوند منبر نشین با دعا برای ظهور امام زمان به پایان میرسد که بیاید قسط و عدل و داد را در جهان برقرار کند و آنقدر از مردم بکشد تا خون به رکاب اسبش برسد ! ناخود آگاه به یاد سوره های قرآن می افتم که دستورات زیادی از جانب خدای همین مردم برای کشتن و سوزاندن و کشتار داده است . و مردان نیک ( نمی دانم کدام دسته از مردان را ) وعده به حورالعین یا زنان بهشتی داده و تکلیف زنان را معلوم نکرده که اگر روزی روزگاری به بهشت رفتند با کدام دسته از مردان بهشتی همنشین می شوند! و اگر زنی شوهرش به جهنم رفت و خودش به بهشت تکلیفش چیست؟! و باید با چه کسی مثلا سکس داشته باشد ؟ آیا خدا در کتابش که به زمین فرستاده فراموش کرده معادلی برای زنان در مقابل حورالعین برای مردان بیاورد ؟ آیا خدای این مردم نیز از آن طایفه زن ستیز در عربستان نیست که دخترانشان را زنده زنده در گور می کردند ؟

آن مجلس پر شور روضه خوانی تمام شده و من همچنان غوطه ور در افکارم هستم و آرزو میکنم به زودی چهره کریه جهل و خرافات و این ادیان لعنتی از جهان رخت بر بندد تا انسان بیشتر از این در چنبره جهل و نادانی دست و پا نزند و هیچ نگوید جز منطق علم و عقل و شعور. و انسان انسان را رعایت کند و در تحمیق همون خود نکوشد و بگوید خدا بی نیست . آلا تفکر مبتی بر علم و عقل .

## زنده باد بی خدایی

## نامه های شما

### بینش حکمت از ایران

از زحمات بی شائبه ات قدردانی می کنیم  
سلام اعظم جان، اوقات خوشی را برایت آرزو مند. از تمامی زحمات بی شائبه ات قدردانی می کنیم. دوستداران  
اسماعیل خضری از آلمان  
کار شما بی نظیر است!  
اعظم جان با عرض خسته نباشید به شما و بابک عزیز. دستتان درد نکند با این سایت بی خدایان واقعا در این دنیای وانفسا و خرافه، جای آن خالی بود. بسیاری از کسان کار روشنگری می کنند ولی کار شما رفقای عزیز بی نظیر است. این کاری که شخصیت‌های بی خدایان را هم با اسم هم با قیافه می توان دید. می توان آنها را به همدیگر نشان داد آنها را لمس کرد کاری است بسیار مهم و سترگ. دوستان: من عضو حزب کمونیست کارگری ایران هستم در کشور آلمان زندگی می کنم. کیفر خواست من علیه مذهب و خدا را برای شما می فرستم. امیدوارم مقبول باشد. با درود

### کیا سنجری از کانادا

از لذت و خنده مردم!  
اعظم جان با هزاران بوسه بر دست و صورت شما، نوشته حسن صالحی در بی خدایان را خواندم و از لذت و خنده مردم، دستت درد نکند. زنده باشی و درود بر اعظم عزیز.

### مهران از سوئد

ادامه ترجمه مطلب خدایان  
سلام و خسته نباشید. اگر ادامه مطلب "خدایان" را ترجمه کرده اید لطفا آن را برایم بفرستید. در ضمن از همه زحمات شما تشکر می کنم. خسته نباشید.

### نیوشا از دبی

اگر خدا نیست پس ما چطور و از چه آفریده شدیم؟  
سلام. من نیوشا هستم بیست ساله و در دبی زندگی می کنم. راستش از وقتی که وب سایت شما را خواندم قاطعی کردم. من به دین و مذهب اعتقادی ندارم اما همیشه به خدا اعتقاد داشتم. اما اگر حرفهای شما راست باشد ما احمق‌هایی هستیم که از ما سو استفاده کرده اند و چیزهای مزخرف را توی ذهنمان فرو کرده اند. اما هنوز یک چیزهایی برایم روشن نیست، مثلا اگر خدا نیست پس ما از چی آفریده شده ایم؟ کی و چطور ما را آفریده؟ پس دعا کردن کار مسخره ای است، پس چرا بعضی وقتها که دعا می کنیم کارمون می گیره؟ فلسفه اش چیه؟ خانواده من خیلی مذهبی اند اما حرفشون تو دلم نمی شینه. می خوام بیشتر بدونم. لطفا به من یک کتابی را

معرفی کنید که بخونم و بگید که این کتاب را از کجا می تونم بگیر بیارم. میشه کتابهایتان را از ایران گیر بیاورم؟  
بصبرانه منتظر جواب شما هستم.

### گودرز از آمریکا

در زندگی هرگز چنین زن شجاعی ندیده بودم! خانم شهابی از برنامه شما در تلویزیون انترناسیونال بخصوص مصاحبه با خانم کم گویان (درباره بی خدایی) تشکر می کنم. بنظر من این برنامه خیلی جالب و سورپریز بود. به جرات می توانم بگویم که من هرگز چنین زن شجاعی را در زندگی ندیده ام. من فکر می کنم تلاشهای خانم کم گویان برای جوانان و مردم در نقاط مختلف جهان بسیار آموزنده است. بنابراین از وی تقاضا می کنم از این مصاحبه ها بیشتر و بیشتر داشته باشد.

### با بهترین احترامات

### کاوه از آمریکا

آپارتاید مذاهب علیه کودکان  
خانم کم گویان عزیز با درود فراوان. اجازه بدهید به شما برای نگارش مقاله بسیار عالی "خدا را از مدارس بیرون برانیم" مندرج در وب سایت بی خدایان تبریک بگویم. تم این مقاله، بحث مطرح و جنجالی مذهب و حقوق کودک را مد نظر دارد. از نظر من کودکان آینده ما هستند. آنها ورای کنترل خود، بدنیا می آیند و قدرت انتخاب ندارند. کودکان در ایران و جاهای دیگر از بیرحمی و بدرفتاری در اشکال مختلف رنج می برند در خانواده در مدرسه و در جامعه بزرگتر. راه حل قانونی موثری برای حمایت از کودکان در مقابل این بیرحمی ها وجود ندارد. در جوامع قومی - مذهبی مانند شیعیان، وهابی ها، مسیحیان و یهودیان یک سیستم آپارتاید همه جانبه علیه کودکان عمل می کند و منبع آزار و بیرحمی در حق آنهاست. مقامات روحانی نهایت سو استفاده جنسی از کودکان را بعمل می آورند. این آزار براساس دکتربینه کردن ایدئولوژی دینی در کودکان و تبعیض سیستماتیک بر حسب جنسیت، سابقه اجتماعی و عقاید است. استفاده از کودکان در جنگ و در ارتش و تنبیه کودکان همچون انسانهای بزرگسال و حبس آنها در "دارالتادیب" ها بخاطر جرائمی که مرتکب شده اند از زمره این بیرحمی هاست.

ایران تحت حاکمیت رژیم ددمنش اسلامی یکی از پنج کشوری در جهان است که غایت بیرحمی به کودکان را مرتکب میشوند. اعدام بچه ها، استفاده از کودکان در جنگ با وعده بهشت و دادن کلید پلاستیکی برای ورود به بهشت،

آموزش آنها برای عملیات انتحاری و تعلیم شان بعنوان بسیجی، شششوی مغزی شان تا حدی که علیه افراد خانواده جنایت مرتکب شوند. این لیست البته طولانی است.

بنظر من همه اینها نتایج ناشی از محدودیتهای جوامع بسته بدون سیستم آموزشی مناسب است. این وضعیت از خانواده های فناتیک و متعصب ناشی می شود. همچنین این وضعیت ناشی از سلطه قدرتهای امپریالیستی است. امپراطوری بریتانیا از مذهب بعنوان ابزار قدرت و تفرقه افکنی بخوبی استفاده کرد. می خواهم از این فرصت استفاده کنم و توجه شما را به گاندی و نبرد او با بریتانیا جلب کنم. گاندی با مساله جنجالی مذهب رویرو بود که سرانجام کشور او را به پاکستان، بنگلادش، سری لانکا و هندوستان تقسیم کرد.

در رابطه با آموزش شهروندان ایرانی نسبت به این مسائل و دیدگاهها، من به وب سایتهایی دسترسی دارم که مایلم مقالات شما را در آنها منتشر کنم. اگر شما مقالات و مطالب جدیدی دارید خواهش می کنم بدون تاخیر برایم بفرستید.

### با گرمترین احترامات

### نیوشا فروتن از دبی

میشود بی خدایان را مثل روزنامه های دیگر گیر بیاورم؟ سلام. با تشکر از اینکه جواب نامه من را دادید. من انگلیسی ام زیاد خوب نیستم. اگر ممکن است مقالاتی را که به فارسی ترجمه شده اند را به من معرفی کنید. راستش من همه مقالات مندرج در سایت بی خدایان را پرینت کرده و نشان بابام دادم. اما مثل اینکه پدرم خیلی بی جنبه بود و همه را پاره کرد و من را تهدید کرد که دیگه سراغ این سایت نروم. اما من می خواهم بیشتر بدونم. راستی ماهنامه شما را فقط می تونم از طریق کامپیوتر دریافت کنم؟ منظورم این است که جایی نیست که بشود نشریه بی خدایان را مثل همه روزنامه های دیگر گیر بیاورم؟

### ممنونم

### احسان از ایران

تنها هدف من و (ما) یافتن حقیقت است سلام اعظم خانوم. از جواب متین و شیوای شما و وقتی که گذاشتید (با وجود گرفتاری) تشکر می کنم. تنها هدف من و (ما) یافتن حقیقت است. وقتی که آن را بیام نقشه در آزاد کردن هموطن های خودم از چنگال جهل و استبداد داشته باشم و در نهایت خوشبختی را حس کنم و آن دیدن ایرانی آباد و پیشرفته است. من آن سایتی را که معرفی کرده بودید دیدم ولی گویا سایت

اصلا در مورد آن چیزی که فکر می کردم نبود و یک سایت کاملا تجاری بنظر می رسید. شاید در دیکته نام آن اشتباهی شده است.

من شما رو بعنوان یک انسان متفکر قبول دارم و خیلی دوست دارم بدانم که شما چرا در نهایت کمونیسم را انتخاب کردید. من دارم راهی را می روم که شما یک بار در زندگی رفته اید. آیا در کتابهای خودتان در مورد اینکه چرا کمونیست شده اید مطلبی گفته اید؟ اگر جواب آری است در چه کتابی؟

شما گفتید هدف از نوشتن کتاب "بی خدایی، آزادی از وین و سعادت انسان" نقد عدم وجود خدا با تکیه به علم نبوده است. می خواستم بپرسم که خود شما (یا فرد ایرانی و حتی خارجی دیگری) کتابی نوشته اید که با دلایل واضح عملی خدا را نفی کند؟ اگر جواب مثبت است خیلی دوست دارم که آن را مطالعه کنم. من خودم فکر می کنم دلایل بسیار محکمی برای خودم دارم و لیکن می خواهم دلایل دیگران را هم بشنوم تا ذهن و اندیشه من هم بازتر شود. همیشه با خودم فکر می کنم اگر بتوان عدم وجود خدا را اثبات کرد (که می شود) آنگاه می توان این دلیل ها را به همه مردم گفت تا آنها هم حقیقت را دریابند و از بند خیلی از جهالت هایی که ریشه در دین دارند آزاد شوند. نمی دانم که آیا این طرز فکر صحیح است یا نه. آیا می توان از مردم انتظار داشت تا دلایل عقلی را قبول کنند در حالی که بر خلاف چیزی است که یک عمر در گوششان خوانده اند؟

راستی این دولت مستبد ایران سایت شخصی شما را از ایران فیلتر کرده است. متاسفانه من نتوانستم سایت شما را ببینم.

خوشحال هستم که یک بار در این دنیا زیستم، خوشحالم که موه، دشت و پرند را دیدم، خوشحالم که آسمان آبی را نظاره کردم، آسمانی که تا بینهایت عمق دارد. روزی دوباره به آغوش طبیعت بر می گردم،

و باز خوشبخت خواهم بود، چون بصورت یک گل، درخت، یا سنگ به زندگی ادامه خواهم داد و می توانم هر روز طلوع و غروب خورشید را تماشا کنم....

می دانم که سرتان شلوغ است و اگر دیر جواب دهید بعلت کار فراوان شماست. فقط تا پایان جهان طول نکشد....!!

دوستار شما

**(( با خدایان ))****بینش حکمت**

هرتبعه ایرانی زندگی در یک کشور با خدا. یک حکومت با خدا و یک سیستم خدایی را تجربه کرده است. و لذت با خدا بودن را با حواس پنجگانه و تک تک سلولهایش چشیده است.

پس چرا از خدای بیچاره بگویم.. او که با ما کاری ندارد.. و تازه باور کنید که از خدا بودن خودش هم خسته شده است و به نظر من حق هم دارد. من که به شخصه عمیقاً با او احساس همدردی میکنم. شما هم کمی انصاف به خرج دهید او را درک کنید. خودتان را جای آن بیچاره بگذارید و هر آنچه را که بر سر او آمده.. از روز تولدش تا به امروز.. فرض کنید که بر شما گذشته است. دردناک است.. به شما قول می دهم که حالی بهتر از حال زار این خدای مظلوم نخواهید داشت.. این را مطمئن باشید.

چند نفر انسان بی مسؤولیت.. تنبل.. تنه لث و بی عار را در نظر داشته باشید که بسیار هم موذی هستند و در میان اجتماعی پراز افراد زحمتکش.. فعال و سر زنده.. اما ساده دل؟ اجتماعی که افرادش متکی بر تواناییهای خود هستند. مردمانی که به اندازه توانایی و استعداد خود کار میکنند و به اندازه نیازشان مصرف میکنند. همه شاد و مرفه و بی هیچ تبعیضی.. در کنار هم زندگی میکنند و همه یکدیگر را دوست دارند. اما این چند بی عار موذی در فکر بودند تا بتوانند با حيله اي دسترنج مردم را غارت کنند و آنها را تحت فرمان خود درآورند.. نقشه اي کشیدند و در پی اجرائی آن برآمدند.

رفتند وسط شهر و شروع کردند به داد و هوار کشیدن.. که....

ای مردم غافل و نادان چرا تا این حد شما به خود و اطرافتان بی توجهید. تا به حال فکر کرده اید که اصلاً چرا وجود دارید؟ از کجا آمده اید و برای چه زندگی میکنید. مردم ساده دل دور آنها جمع شدند.. همه هم ای سر گرفت و از چند تنبل خواهان توضیح بیشتری شدند. یکی از همه آنها موذی تر گفت. ای مردم بدبخت و بیچاره هیچ می دانید که بعد از مرگ کجا می روید و چه بر سرتان می آید؟ نه فکر

کرده اید.. پس بدانید که شما را کسی درست کرده است که خدای بزرگ نام دارد و بعد از مرگ نیز توسط او محاکمه می شوید. ما را که می بینید او فرستاده است. و شما مؤظفید که برای خوشحال کردن این خدای بزرگ که در دشت و صحرا و آسمان و دریا هست به فرستاده گان او احترام بگذارید و اجازه ندهید به آنها تلخ بگذرد و رنج و سختی بکشند. تا بعد از مردن در دنیای دیگر شما را به سرزمینی پر از غسل.. ماشینهای مدل بالا و زنهایی با اندامهای ماهواره ای بفرستد که دیگر برای همیشه در آنجا زندگی کنید و اصلاً نمیرید!!!!!!

اما اگر به ما مسکن.. خوراک.. پوشاک و هفت هشت تا زن خوشگل ندهید بعد از مرگ خدا شما را خوراک اژدهاهای هفت سری میکند که صد با بخوردتان و دوباره بالایتان بیاورد. تا خدا شمارا دوباره زنده کند و در آتش بزرگی که چوبهای جنگل جنگل درست شده بیندازد. (تازه این بیچارها فکر این را نکرده اند که وای اگر محیط زیست بداند چه بر سر چوبهای جنگل می آورند) مردم ساده باور کردند و تحت فرمان تنه لشان در آمدند و گفته هایشان را مو به مو اجرا کردند. آنها نیز که سوار شده بودند.. هر روز برای اینکه پیاده نشوند.. قانونی جدید علیه مردم و به نفع خود سر هم می کردند تا اینکه امروز در ایران این قوانین جمع شده است و معروف است به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

اما مردم دیگر آن مردم ساده دل و نا آگاه نیستند از سلطنت بی عارها به تنگ آمده اند و عزمشان را جزم کرده اند که این بی عارها را با خدایشان شوت کنند تو زیاله دان تاریخ و حتماً این کار را می کنند.

اما شما دوستان بی خدا تا به این اندازه نقش این خدای علیل را بزرگ نکنید. تقصیر خدای بدبخت را.. که ساخته ذهن همین مفت خورهاست در چه می دانید؟

ضمناً به حس بویایی خودتان شک نکنید درست است بوی کباب.. این بوی دل صاحب مرده من است که بحال خدای نگون بخت سوخته است چون بی هیچ اختیاری آمده.. بی هیچ اختیاری مدتی ماند.. و بی هیچ اختیاری رهسپار بدترین و افتضاح ترین نقطه تاریخ شد.

\*\*\*

**چگونه بی خدا شدم****کامبیز چگینی**

یادم می آید وقتی کوچک بودم از مامان بزرگه می پرسیدم خدا کجاست؟ میگفت: "تو آسمانها". می گفتم: چه شکلیه؟ می گفت: "فقط یه نوره اون همه ما را آفریده اگر کار بدی بکنیم ماها را میبره جهنم" اونجا چه شکلیه؟ تو جهنم فقط آتشفشانهای آتشفشانهای آتشفشانهاست. ببینم خدا از کجا میفهمه ما چکار کردیم؟ می گفت: روی شانه چپ و راست ما دو تا فرشته هست یکی برای کارهای خوب دیگری برای کارهای بد! پس موقعی که من بالا پایین میپریم امکان زیاد دارد بیافتن!! می گفت: "بچه جون از این حرفها نزن خدا بدش میاد میگی خدا تو آسمانهاست کی میشه ببینیش اون فقط یه نوره وقتی رفتی بهشت میبینیش" نورش از ستارها بیشتره؟ می گفت: "آخه بچه جون چقدر سوال میکنی وقتی بزرگتر شدی جواب تمام سؤالات را در مدرسه می گیری" با این تفکرات بزرگتر شدم. رفتم مدرسه کلاس اول، دوم، سوم جواب سؤالات مثل مامان بزرگه بود!! در همین اوان انقلاب در ایران صورت گرفت بعد از انقلاب مصادف بود با جدا شدن مدارس، لباسهای فرم اسلامی اجباری، نپوشیدن لباسهای جین، کفشها و لباسهای مارک دار، پیدایش نمازخانه در مدارس، خواندن نماز اجباری و کلاسهای قرآن و..... تماماً توفیقات اجباری بود برای پی بردن به وجود خدا، من تا دوران نوجوانی در خانواده نسبتاً مرفه بزرگ شدم برای برآورده کردن نیازهای بیشتر به جیب بابا متوسل میشدم تا به دعا و نماز. نمرات دروس دینی و قرآن من همیشه ۱۸ یا ۱۹ بود از ۲۰ نمره. ولی در مدرسه دچار مشکل شده بودم چونکه وقتی بحث کلاس دینی را به وجود خدا میکشاند

با اعتراض معلم و برخی از شاگردان متعصب روبرو میشدم پیش خودم فکر میکردم شاید من مشکل دارم که نمی توانم این قضیه را درک کنم تا چند وقت با خودم در گیر بودم وقتی با کسی بحث میکردم جواب همه این بود. "کمی با دقت اطرافت را نگاه کن طبیعت، نظم و ترتیب در جهان، آمد و رفت فصلها ماهها، انسانها با این خلایق آفریده شده اند. همه نشانه وجود خداست" من همه آنها را میدیدم ولی هیچ خدایی را حس نمی کردم خواندن نماز اجباری عبادت اجباری را عدالت نمیدانستم دیدن افرادی که نان برای خوردن ندارند و بالعکس عده ای که نمی دانند از سبزی چکار کنند. برایم جای سوال داشت دقیقاً یادم است ۱۶ یا ۱۷ ساله بودم کمی بیشتر جرات پیدا کردم سوالم را با حاج آقای در میان گذاشتم جوابی شنیدم که داشتم از تعجب شاخ در میاوردم. گفت: "ببین پسر ما انسانها در امتحان الهی قرار داریم چه سیر چه گرسنه پولدار یا فقیر ما باید دستورات الهی را به درستی انجام دهیم تا از این امتحان سربلند بیرون بیاییم آنهایی که شکمشان از گرسنگی هم باد کرده در معرض امتحان الهی هستند" میخوام ۷۰ سال آدم امتحان پس ندهم!! این چه عدالتی است که تمام امتحاناتش مال طبقه ضعیف و کارگر است. دینی که مبلغان و مفسران هنوز دعوا بر سر این دارند که اول با کدام پا وارد توالیت شوید به چه سمتی ادرار کنید با کدام دست خودتان را بشوید در چه ساعاتی سکس کنید و مزخرفاتی از این قبیل در قرن ۲۱ خریدار ندارد دینی که نمایندگانش بدون هیچ دلیل علمی، خوردن ماهی ازون برون را بر مردم حرام میکند پس از چند مدت پشیمان میشود خدایی که در کتابش هزاران ایراد وارد است و شما در آن به وضوح شاهد نابرابری حقوق زن و مرد... حکم قتل کسانی که اسلام را قبول ندارند و یا از آن خارج میشوند و اجحاف به حقوق کودکان..... را باید به فراموشی سپرد.

شاید برای بعضی ها این نهایت سادگی است که این چنین من بی خدا شدم. بله این واقعیت دارد من بی خدا هستم و احساس می کنم سعادت مند شدم چون از دست دین و خدا و هر چه خرافه مذهبی است رها شدم. سبک بال از همه اینها برای سعادت و خوشبختی تمام انسانها فارغ از دین، ملیت، نژاد، و جنسیت خود را در صف انسانهای برابری طلب می بینم. به جنبش ما بپیوندید!

# دین و لینک

## فواد عبداللهی

### جوان کمونیست



میلاذ مسعود بزرگ منجی عالم بشریت! در تمام فرهنگ ها و ملل باستانی، که عقایدشون پر بوده از خرافات و نادانی (چه باحال! مثل بحر طویل شد!) باور به ظهور یه منجی، که بلاخره میاد و دنیا رو پر از "عدل و داد" می کنه، وجود داشته: سوشیانت، مسیح و همین امام زمان خودمون نمونه هایی از باوو مردم خاورمیانه در دوران های مختلف به حتمیت ظهور این منجی هستن که به روایت های متفاوت یه داستان رو بازگو میکنن. داستان میل انکار ناپذیر بشر به تغییر. تا وقتی بشر روابط و مناسبات حاکم بر جامعه رو نمی شناخته، تا وقتی که از لحاظ علمی و عینی نمی تونسته تشخیص بده چرا دنیا اینطوریه و چرا اونی نیست که آرزوشو داره، تا وقتی با اهرم ها و ابزار های تغییر شرایط کنونی آشنا نبوده، به چنین افسانه هایی متوسل می شده تا دست کم میل به تغییر رو در خودش زنده نگه داره و اینجوری وجدان خودشو راحت نگه داره. اما در زمانه ما، در زمانه ای که هر آدم عادی می تونه با پوست و گوشت و خون خودش درک کنه عامل بدبختی های توده زحمتکش جامعه استثمار انسان از انسانه، نه "ناشکری" فلان قوم یا "مشیت" خداوند، باور به ظهور یه منجی و ترویج اون فقط و فقط در خدمت تامین منافع طبقه حاکم و تداوم سلطه اون قرار می گیره. اینکه بگیم امام زمان میاد و دنیا رو پر از عدل و داد می کنه به همون مسخرگیه که امام جمعه فلان دهات ادعا کنه دلیل خشکسالی

اینه که خدا از ناشکری و نافرمانی مردم "قهر"ش گرفته! شاید فیلمنامه نویس های هالیوود از تکفیر گله آیت الله ها می ترسن و گر نه تا الان یه سناریوی دیدنی درباره ظهور امام زمان نوشته بودن! الان دیگه آخوندها توی دهات هم جرات نمی کنن مگن حضرت با اسب سفید و شمشیر مرصع روی سقف کعبه ظهور میکنه. لابد با یه پورشه ۹۱۱ سفید در حالی که یه لیزرگان اساسی توی دستشه جلوی دفتر سی ان ان پیاده میشه و ظهورشو از طریق پخش همزمان از چندین شبکه پر بیننده به اطلاع منتظران ظهورش می رسونه! (شاید باورتون نشه اما چند سال پیش یکی از اعضای تحریریه مجله مهر متعلق به حوزه هنری با همین استدلال که امام زمان حتما از طریق ماهواره ظهور میکنه، به دفاع از تکنولوژی ماهواره ای برخاسته بود!) آنچه نادیده گرفته می شود عمل و پراتیک انسان های حی و حاضریه که تغییر و سرنوشتی نظام موجود فلسفه زندگی و مبارزه شونه. جای اتحاد، تشکل، آگاهی و مبارزه انسان هایی که تغییر بنیادی اوضاع فعلی به نفعشونه (یعنی طبقه کارگر) به انتظار و انفعال ابلهانه ای داده شده که نتیجه اش

گاو جبرئیل! جبرئیل حالش اصلا خوب نیست... نمیدونم چه بلایی سرش اومده. دیروز بهم گفت: "خدا جون، خیلی حوصله ام سر رفته، می ذاری برم پایین؟" منم گفتم: "باشه برو". نمی دونم اون پایین کجا رفته و چه اتفاقی براش افتاده، اما فعلا که رسماً قاطی کرده. عصری دیدم رفته روی چمنای جلوی بارگاه دراز کشیده. بهش گفتم: "جبرئیل چی کار داری می کنی؟" سرش رو بلند کرد، بعد ماغی کشید گفت: "من جبرئیل نیستم، من گاو جبرئیل !!!"

چی به خوردش دادید اون پایین؟؟؟ آهای بندگان، ما خدای آپ تو دیتی هستیم! سفارش داده ایم این خیاطی بارگاه تک شلوار جین راسته توپ برایمان بدوزد. موهایمان را هم رب النوع مان گفته ژل بزنیم از این به بعد و بگذاریم بلند شود تا دم اسبی شان کنیم. پیش خودمان بماند یک سی دی ویل اسمیت هم گرفته ایم و داریم لیریکس هایش را حفظ می کنیم. دیگر آن دوره که خدایان مثل زئوس ریش بلند داشتند و رب النوع ها مثل آفرودیته دامن های چین دار فتر دار می پوشیدند گذشته. دیروز که دم برگر کینگ نزدیک بارگاه قدم می زدیم، متوجه شدیم این روزها بیشتر الهه ها شلوار برمودا می پوشند و زیر تی شرت هایشان هم چیز... ( رویمان نمی شود بگوییم چی! بس که ما خدای خجالتی هستیم!!!) نمی بندند. تازه رب النوع مان می گفت که دوستش که تا چند قرن پیش خیلی الهه محبوبی بوده و حتی زیر ابرو هایش را هم برنمی داشته، تازگی ها اکس می ترکاند و فاز می گیرد! های... خدایی هم این روزها سخت شده. باید کلی تلاش کنی که خدای آپ تو دیتی باشی و گرنه رب النوع ها که هیچ، بندگان هم دیگر تحویل نمی گیرند...

تداوم وضع موجود و هارتر شدن کسانیه که خون مردمو توی شیشه کردن. تغییر فقط و فقط با عمل آگاهانه ما انسان هایی ممکنه که خواهانش هستیم. خوشبختی انسان با پیشرفت علم و قدرت گیری طبقه ای ممکنه که نفعی در استثمار همون نداره. و کمونیسم اون جنبش سیاسی ایه که تغییر رو نمایندگی می کنه...

خداوند

تور بزرگ ملکوت!

-سه شب بهشت، دو شب جهنم، دو شب برزخ

-بازدید از مهم ترین مراکز فرهنگی، هنری، تفریحی ملکوت

-بازدید از پل زیبای صراط

-بازدید از معروف ترین مار دنیا؛ غاشیبه و ازدهای دو سر

-تجربه سفری زیبا بر روی شیر عسل های رودخانه های بهشت

-بازدید از بارگاه الهی و خانه جبرئیل

هزینه های تور شامل: هزینه جابجایی و اقامی همراه با صبحانه،

هزینه ویزای بهشت، هزینه جابجایی با قالیچه پرنده، هزینه خدمات

جانبی (حوری و ...). علاقه مندان می توانند برای شرکت در تور و

کسب اطلاعات بیشتر هر چه سریع تر با عزرائیل تماس بگیرند...

# قدرت مافیای مذهب و رشد بی دینی مردم (۲)

## اعظم کم گویان

### دین و قدرت سیاسی در جوامع دیگر اروپایی

علاوه بر کشورهایمانند ایران و پاکستان و سودان که حکومت‌های اسلامی مستقیماً بر سر کار هستند، و جوامع خاورمیانه که جنبش‌های اسلامی در آنها ابراز وجود می‌کنند و مذهب سازمان یافته یعنی اسلام دستگامی یک پای اصلی قدرت سیاسی و اجتماعی است، دستگاه مذهب در قدرت سیاسی و نهادهای حاکم در جوامع غربی نیز نفوذ فراوانی دارد. در اکثر کشورهای غربی دستگاه مذهب جایگاه سیاسی و اجتماعی ویژه ای دارد هر چند که مسیحیت به استثنای یونان بعنوان مذهب رسمی تعریف نشده است. در نروژ تشابهات بسیاری با بریتانیا وجود دارد: کلیسا مانند بریتانیا از قدرت سیاسی و دولتی فوق العاده ای برخوردار است و رابطه نزدیکی با سلطنت دارد. اخیراً کلیسای کوچک و ضعیف اما قانوناً مسلط در این کشور این امتیاز را گرفت که آموزش پروتستانسم را بعنوان آموزش رسمی مدارس دولتی اجباری کند.

در فرانسه نیز یک فشار دائمی برای افزایش قدرت و نفوذ کلیسای کاتولیک در جریان است که تلاش می‌کند بخشی از قدرت کلیسای کاتولیک را که در نتیجه انقلاب فرانسه از آن گرفته شد، باز گرداند. در واقع، عمق حرص و آرزو کلیسا در ربودن قدرت در این کشور تکان دهنده است. برخی از مراجع کلیسای کاتولیک در فرانسه حتی از هیتلر با این امید که او سکولاریزاسیون در فرانسه را کاهش خواهد داد، بی شائبه حمایت کردند. واتیکان "بخشنده و پر عظمت" هم در تلاش برای نگه داشتن قدرت خود طی جنگ جهانی دوم در قبال نابودی میلیون‌ها یهودیان جز سکوت کاری نکرد.

در جنوب اروپا نفوذ مذهب بیشتر است. در بخش‌هایی از ایتالیا کلیسای کاتولیک دست بالا را دارد هر چند این نفوذ نسبت به گذشته کمتر شده است. در مناطق روستایی و غیر شهری

اسپانیا و پرتغال، مذهب گرائی افراطی وجود دارد، با مجسمه های مریم باکره و عیسی مسیح که خون گریه می‌کند (به جای اشک از چشم‌هایش خون می‌ریزد) این مناطق عقب افتاده مکان معجزه های رنگارنگ و شفاهای مذهبی است که از صلیب عیسی و مجسمه مریم سر می‌زند. کلیسای کاتولیک مصرانه این خرافات را تشویق می‌کند تا نفوذ خود را در بین مردم نگه دارد. بی حقوقی زنان که اصول مسیحیت آن را سرسختانه ترویج و تحکیم می‌کند در جنوب اروپا آشکارتر و وسیع تر است. هر چند نفوذ کلیسای کاتولیک در بین مردم کاهش یافته اما قدرت سیاسی آن به طرز نگران کننده ای افزایش یافته است. کلیسای کاتولیک به نحو تکان دهنده ای در موسسات و نهادهای اروپای واحد و سازمان ملل و مراجع مختلف کشوری و بین المللی دست داشته و حامیان با نفوذی دارد. در نتیجه، واتیکان و متولفین آن همواره در مخالفت با محدود کردن قوانین و نورمهای مربوط به زندگی جنسی و تحمیل اخلاقیات دینی، دست بالا را دارند. از جمله در مخالفت با اشاعه آموزش جنسی برای نوجوانان و جوانان، تسهیلات پیشگیری از بارداری و یا توزیع رایگان کاندوم برای مقابله با ایدز در کشورهای فقیر و اقداماتی مشابه دست آخر، رای غالب را کسب می‌کنند.

ابعاد قدرت و میزان ثروت دستگاه مذاهب چه مسیحیت، چه یهودیت و چه اسلام شگفت انگیز و خیره کننده است. واضح است که این ثروت‌های افسانه ای از کمک‌های مالی که در قوطی کلیساها ریخته می‌شود یا از خمس و ذکات و نذرهای مردم در مساجد و معابد بدست نیامده است. دستگاه مذهب و ادیان اصلی در کشورهای مختلف جهان مانند اختاپوس در نهادهای سیاسی، دولتی، در پارلمانها، آموزش و پرورش و دستگاه سلطنت و نهادهای اجتماعی مختلف ریشه دارند و در بسیاری از عرصه ها با قوتی صد چندان برقرار هستند. دستیابی به تکنولوژی مدرن، ماهواره، تلویزیون و اینترنت و روزنامه های متعدد به قدرت سیاسی و تبلیغی ادیان سازمان یافته افزوده است.

در کشورهای اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، بلژیک و لوگزامبورگ سیستم مقابله نامه با دولت واتیکان برقرار است که بر طبق آن دولت‌های این کشورها از واتیکان حمایت وسیع مالی و سیاسی می‌کنند. در ایرلند علیرغم تغییراتی که زیر فشار مردم حاصل شده است هنوز کلیسای کاتولیک نفوذ وسیعی در سیستم دولتی و قوانین این کشور بویژه در زمینه طلاق، سقط جنین و زندگی جنسی مردم دارد. در دانمارک کلیسای لوتری رسمیت دارد و حتی جزیی از دستگاه دولتی محسوب می‌شود. در این کشور یازده مذهب دیگر که آنها هم از طرف دولت به رسمیت شناخته شده اند، بر خلاف کلیسای لوتری بودجه تمام فعالیت‌های خود را از دولت نمی‌گیرند بلکه فقط بابت فعالیت‌های اجتماعی شان از دولت بودجه می‌گیرند. در سوئد، نروژ و دانمارک ثبت احوال همچنان وظیفه کلیسای لوتری است. در آلمان آموزش مذهبی در مدارس عمومی رسمیت دارد و ده درصد از مالیات بر درآمد مردم از سوی دولت به کلیسا تعلق می‌گیرد و کلیساها در اداره امور مختلف اجتماعی مانند نهاد کنترل و نظارت بر برنامه های رادیو و تلویزیونهای منطقه ای و در شوراهای تصمیم گیری در مورد سقط جنین زنان شرکت دارند. در هلند، دولت به کشیش ها و مراجع ادیان رسمی حقوق می‌پردازد و بودجه مدارس مذهبی را تامین می‌کند. در یونان، شاخه اورتدکس مسیحیت مذهب مسلط محسوب می‌شود، کلیسا بخشی از وزارت آموزش ملی را تشکیل می‌دهد و بخش نسبتاً وسیعی از دستگاه دولتی و آموزش و پرورش در انحصار مذهب ارتدوکس فرد در کارت شناسایی او ذکر می‌شود. فشار برای به رسمیت شناسی آموزش اسلامی و یا تعالیم برخی از فرقه های کلیسایی در مدارس دولتی کشورهای اروپایی رو به افزایش است. مدافعین آموزش مذهبی می‌گویند مخالفت با این آموزشها در مدارس دولتی، تبعیض و راسیسم نسبت به پیروان این مذاهب است.

دین، دولت و آموزش و پرورش در آمریکا آمریکا کشوری است که اکتشافات علمی و پیشرفتهای

تکنولوژیک را در جهان هدایت می‌کند. دانشگاهها و آزمایشگاه های تحقیقی در این کشور، مرکز کار و فعالیت نخبه ترین و برجسته ترین دانشمندان است. با اختصاص منابع و امکانات علمی و تکنولوژیک از سوی این دولت، انسان برای اولین بار به کره ماه قدم گذاشت و اکتشافات فضایی و پزشکی در این کشور به سرعت پیش برده می‌شوند. در عین حال، در همین کشور دستگاه مذهب و مراجع مسیحیت و متولفین آنها فعالانه خرافات مذهبی را اشاعه می‌دهند، آشکارا و علناً تئوری تکامل داروین را علیرغم شواهد و مدارک علمی انکار ناپذیر، رد می‌کنند و جهل و عقب ماندگی را تبلیغ می‌کنند. ادیان سازمان یافته سرسختانه تلاش می‌کنند توضیح جهان و همه پدیده های طبیعی با تئوری خلقت و افسانه آفرینش را جایگزین تئوری تکامل داروین و نظریه های پیشرفته علمی بکنند. سال گذشته هیات امنای آموزش مدارس ایالت کانزاس که مرجع تصمیم گیری در مورد مواد درسی مدارس است، تصمیم گرفت تئوری تکامل داروین را از لیست مواد درسی مدارس این ایالت حذف کند. این تصمیم به دنبال اقدامات هیات امنای مدارس ایالت‌های آلاباما، نیومکزیکو و نبراسکا که محدودیت‌های شدیدی بر آموزش تئوری تکامل داروین در مدارس اعمال کرده اند، گرفته شد.

یازده سال پیش دادگاه عالی آمریکا حکم داد که مدارس ایالات این کشور نباید آموزش تعالیم خلقت و آفرینش را اجباری کنند. از آن زمان دستگاه مذهب و طرفداران تئوری خلقت که جریانات دست راستی قدرتمند با امکانات مالی و اجتماعی وسیعی هستند، دست به لابی کردن برای حذف تئوری تکامل داروین از مواد درسی مدارس زدند یا حداقل سعی کردند آن را صرفاً به عنوان یک تئوری و نقطه نظر در کتابها و آموزش مدارس تقلیل دهند. در ایالت آلاباما هر کتاب درسی که بحث تکامل داروین را مطرح می‌کند باید یک هشدار به این شرح داشته باشد: "این کتاب درسی بحث تکامل داروین را مطرح می‌کند،